

برابرهای پارسی در گفتگوهای روزمره

راه زیبا و درست سخن گفتن

سلام = درود فارس = پارس خلوص = سادگی

اصفهان = اسپهان جالب = گیرا فیل = پیل اخوی = برادر

قضاوت = داتستانی پستیچی = نامه رسان فاضل آب = گند آب

استحمام = تن شستن عیال = همسر

سفید رود = سپیدرود خندق = خندک

جایزه = پاداش عرش = آسمان خرابه = ویرانه

دکتر روزبه آذربزین (روزبهانی)

پیشکش به روان پاک زنده کننده زبان پارسی فردوسی بزرگ

برابرهای پارسی در گفتگو های روزمره

دکتر روزبه آذر برزین (روزبھانی)

چاپ اول پائیز ۲۵۷۸ هخامنشی ، ۲۰۱۹ میلادی

چاپ دوم تابستان ۲۵۸۲ هخامنشی ، ۲۰۲۳ میلادی

لس آنجلس

پیش نوشتار

آنهائیکه می خواهند بی درد سر بر کشوری فرمان برانند، تا کسی یارای ایستادگی و توان خرده گیری نداشته باشد ، نخستین گام را در راه از میان بردن خرد و اندیشه مردم به کار گرفته و فرهنگشان را مورد تک قرار میدهند . آنها اندیشه مردم را به بردگی کشانده و مردمی که منش و والائی و ابر تنی خود را از دست بدهند و بر ارزش های خویش بیگانه بمانند و پیوندشان با گذشته و تاریخ و نیاکانشان بریده شود و فرهنگ خود را نشاناسند ، به سادگی گوشواره بندگی را بر گوش و چنبره بردگی را به گردن می افکنند و به هر کار زشت ، زننده و نکوهیده ای دست می زنند، زیرا به ناگواری و پستی آن آگاه نیستند.

در فراشد چیرگی تازیان بر ایرانیان ، پس از کشتار و ویرانی ها ، به آتش زدن تمامی نسکخانه ها (کتابخانه ها) و به آب سپردن دفتر های دانش ، بینش، به نابودی شهری گری (تمدن) ما پرداختند، تا هرگونه پیوند ایرانی با گذشته اش را بگیرند، و در این راه پیروز شدند. آنها ، ایرانیان را تهی از همه چیز نشان دادند و پیشینیان ما را آماده پذیرفتن هر گونه اندیشه خوار کننده و ناپسند و زشت کردند. آنها کاری کردند تا ایرانی پس از چهارده سده ، هماره سر بر فرمان آنها به زیر آورده و به نیایش و ستایش آنها بپردازد. تازیان با شبیخون هراسناک به زبان و ادب پارسی تا دویست سال اجازه پارسی سخن گفتن و نوشتن را ندادند و پس از جاری شدن زبان پارسی بوسیله خود و یا نوکران خود ، زبان ما را چنان با واژگان عربی آلوده کردند که امروز بخش بزرگی از زبان پارسی را واژگان عربی بر پا کرده اند .

شوربختانه این نیرنگ تازیان و نوکران آنها کارساز شد وتوده های بی اندیشه و مردم ناآگاه در دامی افتادند که تازیان و سر سپردگان تازی پرست ، یعنی آخوند ها می خواستند. تازیان با آنکه پیشینیان ما را از دم تیغ گذرانده و زنان و کودکان ما را به بردگی بردند، با این همه حس خرسندی نداشتند ، چون فرهنگ تابناک ایران زمین آنها را آزار میداد، از این روی بر آن شدند تا برای ریشه کن کردن گردنفرازی ایرانیان ، ادب و فرهنگ آنها را بگیرند. آنها نام های ایرانی را به عربی چرخش داده و این کار مورد پذیرش پیروان نوکر صفت و بی مایه و پشت به میهن کرده و دکانداران دین قرار گرفت. در فتنه خمینی در سال ۵۷ شاهد نامگذاری های فراگیر و زشت بر کودکان خود بودیم. دودمان بی آبرو و گدا پرور صفویه و رژیم جمهوری اسلامی بزرگترین آسیب را به پیکره فرهنگ ایران وارد نمود تا جائیکه شاه ایران ، شاه عباس کبیر !! خود را سگ علی (کلب علی) خواند.

زبان پارسی دارای واژگان زیبا است که کارگیری از آنها ، نوید دور شدن از فرهنگ تازیان و پیوند دوباره با پیشینه پر افتخار را میدهد.

زبان پارسی در آغاز دارای ۲۴ وات بود : ا- ب - پ - ت - ج - چ - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - غ - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی

با انگیزه استفاده از زبان عربی و ترکی هشت وات دیگر به الفباء فارسی افزوده گشت : ژ - ح - ص - ض - ط - ظ - ع - ق . بنابراین هر کلمه ای که این هشت وات را داشته باشد ، پارسی نیست.

چهار وات : پ - چ - ژ - گ در وات های زبان عربی وجود ندارند و هر کلمه ای که این وات ها را داشته باشد ، عربی نیست.

پیشینیان ما که در نابودی زبان و فرهنگمان پس از فرو افتادن توان عربها سهم بسیاری دارند ، چون عربها در زبان خودشان وات پ را ندارند ، با پشت کردن به میهن و فرهنگشان به پیل گفتند فیل ، به پلیل گفتند فلفل ، به سپید رود گفتند سقید رود، به سپاهان گفتند اصفهان ، به پردیس گفتند فردوس ، به پارسی گفتند فارسی، به پاداش گفتند جایزه ، و چون عربها وات گ را ندارند ، ما ایرانیان برای دم جنبانی به گرچک میگوئیم قرچک ، به گاسپین میگوئیم قزوین ، به پاسارگاد میگوئیم تخت سلیمان نبی ، و چون عربها نمی توانند وات چ را به زبان بیاورند ، ما با پشت کردن به فرهنگمان بجای گفتن چمکران میگوئیم چمکران ، و به چاچ رود میگوئیم جاجرود و چون عربها وات ژ را ندارند ، با اینکه این وات از زبان ترکی وارد الفباء ما شده بجای دژ میگوئیم دز (سد دز) ، به کژ میگوئیم کج ، به کژ دم میگوئیم عقرب ، خیانت به زبان و فرهنگ زمانی شکل زشت و ترسناک بخود میگیرد که پشت به میهن کرده هائی که در فرهنگستان لغت ایران تیشه به ریشه زبان ما میزنند ، هر کجا که وات ت دیدند ، آنرا با وات ط جابجا کردند: تاس = طاس ، تالبی = طالبی ، تالش = طالش ، تبرستان = طبرستان ، تپش = طپش و... آنها حتی واژه تبغ به معنی کند زبانی را با وات ط و وات ق (طپوق) نوشتند و چون تمامی از نوادگان فردوسی بزرگ هستیم و پاسدار زبان و فرهنگمان ! به ویرانه میگوئیم خرابه ، به ابریشم میگوئیم حریر ، به یاران میگوئیم صحابه ، به ناشتا و چاشت بامدادی میگوئیم صبحانه ، به خوراک میگوئیم غذا و به گور میگوئیم مقبره .

چون ما ایرانیان در زبان کهن خود واژه گرمابه نداریم ! پس باید به آن بگوئیم حمام . چون واژه های خجسته و فرخنده ، زاد روز و شادباش نداریم میگوئیم تولدت مبارک . به خجسته میگوئیم میمون!

چون نمی توانیم بگوئیم دوستانه ، میگوئیم با حسن نیت. چون نمی توانیم بگوئیم دشمنانه میگوئیم خصمانه . چون یادمان ندادند که به افراد نادار و بی چیز نگوئیم مستضعف و به خانه نگوئیم مسکن.

درد این است که به سرزمین و مردم کهن خود میگوئیم پارس و به عوعوی سگان نیز میگوئیم پارس! به پارس میگوئیم عجم و به عجم میگوئیم گبر که بیشتر خود را خوار کنیم. چون ما در زبان خود واژه خاور را نداریم میگوئیم شرق یا مشرق و به باختر میگوئیم مغرب و غرب . چون وات ت در زبان ما کمیاب است بجای نوشتن تهران می نویسیم طهران و استوره را با ط می نویسیم و یا زادگاه فردوسی بزرگ را توس است می نویسیم طوس . چون در زبان پارسی واژه همسر را نداریم می گوئیم ضیعفه و یا عیال و زوجه . به قالی میگوئیم فرش و به آسمان میگوئیم عرش .

هم میهن نگهداشت یک کشور ، ملت و فرهنگ و شناسه و هویت ملی در گرو نگهداشت زبان و فرهنگ آن ملت است. چه چیزی ملت ما را از سایر ملل جدا کرده است ، چرا یک چینی نمی آید به زبان پارسی سخن بگوید و یا چرا عربها به زبان ما سخن نمی گویند؟ چرا تنها ما هستیم که باید نیمه عرب ، نیمه پارسی و تازه با کلی واژگان فرانسه و انگلیسی و..... سخن بگوئیم.

در این کتاب از زیبا ترین واژه های پارسی سود جستم تا تو هم میهن با به کار گیری آنها بدانی که چه گذشته پر افتخاری داشتی و آنرا از دست دادی . توان تو در بازگشت به گذشته ات ، برایت خرسندی و نیک زیستی به بار می آورد. نا امید مشو که اینکار شدنی است . به زمان قاجار دیدی بینداز که به دادگستری می گفتند عدلیه و به جای شهربانی می گفتند نظمیه و بجای شهرداری می گفتند بلدیه.

ایرانی ایرانی بیندیش ایرانی بنگار و ایرانی بزی

به امید روزی که ما در کشورمان ترک ، بلوچ ، ترکمن ، لر ، مسیحی ، یهودی ، بهائی ، مسلمان ، آشوری و زرتشتی و... نداشته باشیم و تمامی ما ایرانی باشیم و زبانمان نیز پارسی . به امید روزی که به بازی مردم گریز و بی زاری جستن خلق ها ، قوم ها ، اقوام ، طوایف ، فرهنگ ها و زبانها که نخستین بازی حزب خائن توده بود و اینک بازی جهان خواران شده است پایان داده شود. به یک زبان سخن بگوئیم ، آنهم با واژگان زیبای پارسی . این کتابی است کوچک برای آرزوئی بزرگ که با کوشیدن و خواستن تو ، بار واژگان بیگانه را از روی دوش ادب پارسی بر میداریم.

در گردآوری این کتاب از واژگان پارسی که به گوش آشنا است سود جستم و برای آسانی کار از شمار مانک (معنی) هر یک از واژگان بیگانه کاسته ام . شوربختانه بسیاری از واژگان آمده در این کتاب پارسی تازی شده است که جای بسیار شرمندگی دارد که چگونه با دست خودمان تیشه بر ریشه زبان و فرهنگ خود زدیم. امروزه زبان ما به فرخندگی هستش ! پشت به میهن کرده هائی که در فرهنگستان ایران کار می کنند به زبانهای عربی ، فرانسوی ، انگلیسی ، یونانی ، هندی ، لاتین و ترکی آلوده شده است.

شوربختانه در این کتاب خواهید دید که بسیاری از واژگان پارسی را خودمان به تازی برگردانده ایم که جای دریغ خوردن است . برای نمونه : آجر که آگور بوده ، شاکر که چاکر بوده ، شاقول که شاغول بوده سدها واژگان دیگر .

دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

وات آ

آبازور (فرانسوی) : سایه شکن ، سایبان

آب حوضی : آب کشی

آب حیات : آب زندگانی

آب معدنی : آبکان

آب مقطر : چکید آب

آب نبات : شکرینه

آبونمان (فرانسوی) : هم بستانه

آپارتاید (انگلیسی) : جدازیستی

آپارتی : بی چشم و رو

آپاندیس (فرانسوی) : فزون روده

آپلیکشن (انگلیسی) : کار بست

آتراکسیون (فرانسوی) : کشش

آتشی مزاج : تند خو

آتلیه (فرانسه) : کارکد

آتمسفر (فرانسوی) : هوا بار

آتی : آینده

آتیک (انگلیسی) : زیر شیروانی

آثار : نشانه ها

آجر : آگور

آجر فرش : آژیانه

آچار (ترکی) : دست افزار

آخرالزمان : پسین زمان

آخرت : انجامش
آخر کار : پایان کار
آخرین : واپسین
آداب : ادب ها ، آئین ها
آدرس (فرانسوی) : نشانی
آدمیت : مردمی ، آدمیگری
آدمیرال (فرانسوی) : دریاسالار
آذربایجان : آذربادگان
آذوقه : توشک
آراء: رای ها
آرامش طلب: رامش جو
آرטיست (فرانسوی) : بازیگر ، هنر پیشه
آرشیو (فرانسوی) : بایگانی
آرم (فرانسوی) : نشانه، سر کاغذ
آروغ (ترکی) : کمباد
آریا (فرانسوی) : تک آوا
آزادی طلب : آزادی خواه
آژان (فرانسوی) : پاسبان
آژانس (فرانسوی) : کارگزار
آسانسور (فرانسوی) : بالارو
آستون (فرانسوی) : لاک بر
آسفالت (فرانسوی) : گزفه
آسوده خاطر : آسوده دل
آشغال : آخال

آشفته حال : شوریده
 آشوب طلب : آشوب خواه
 آغا (ترکی) : خانم ، بی خایه و تخم
 آغل (ترکی) : سر پناه
 آفات : گزند ها
 آفاق : کران ها
 آقا (ترکی) : کدبان ، پانا
 آکادمی (یونانی) : فرهنگستان
 آکتور (فرانسوی) : هنر پیشه ، بازیگر
 آکتیو (انگلیسی) : کارساز
 آکروبات (فرانسوی) : بند باز
 آکواریوم (فرانسوی) : آبی نما
 آگراندیسمان (فرانسوی) : بزرگ گری
 آلات : ابزار ها
 آلات تناسلی : زهار
 آلات دفاعی : پدافند ابزار
 آلات موسیقی : ساز ها
 آلبوم (فرانسوی) : جنگ
 آلرژی (یونانی) : سهندگی
 آماتور (فرانسوی) : ریژکار
 آمبولانس (فرانسوی) : بیمار بر
 آمپول (فرانسوی) : آوندک
 آمین : (عبری) : چنین باد
 آناناس (فرانسوی) : کاج دیس

آنتی بیوتیک (فرانسوی) : پاد زخم

آنورمال (فرانسه) : پاد سرشت

آیت : نشانه ، گواه

آئین : خوی

وات الف

اب : پدر ، بابا

اباء: سرپیچی، سرکشی

ابطیل : یاوه ها ، بیهده ها

ابتدائی : آغازین

ابتذال : خوار گرایی

ابتکار : تازه یابی

ابتلاء : آسیب دیدگی ، دجاری

ابتیاع : خریدن

ابدا : هرگز

ابداع : نو سازی، نو آوری

ابر قو : ابر کوه

ابطال : ناچیز کردن

ابعاد : دوراها

ابقاء : پایدار گری

ابلاغ : فر گفت ، پیام رسانی ، فرمان رسانی

ابله : سبکسر

ابلیس : اهریمن

ابنیه : ساخته ها

ابو : بابا

ابهام : پوشیده گوئی

ابهت : بزرگی ، شکوه

اپرا (فرانسوی) : ترانما

اپراتور (انگلیسی) : گرداننده

اپوزیسیون (فرانسوی) : رو در روئی

اپیدمی (فرانسوی) : بیماری واگیر

اتابک (ترکی) : ادب آموز

اتباع : شهروندان

اتباع خارجه : بیگانگان

اتحاد : با همائی ، یکرنگی، یکدلی

اتحادیه : باهماد

اتخاذ: گیرش ، گرفتن

اتساح : گشادگی ، فراخندگی

اتصال : پیوستگی

اتفاق : پیش آمد، رخداد

اتلاف : از میان بردن ، نابود کردن

اتوبوس (فرانسوی) : گذر بر

اتو ماتیک (فرانسوی) : خودکار

اتو موبیل (فرانسوی) : خود رو

اتهام : بد نام کردن

اتیکت (فرانسوی) : برجسب

اجانب: انیران ، بیگانگان

اجبار : زور کردن، واداشتن

اجتماع : انجمن ، انبوه ، هنجمن

اجتماعات : گروه ها

اجتناب : دوری کردن

اجتهاد : استادی ، کوشیدن

اجحاف : سخت گرفتن ، گزند رساندن

اجداد : نیاکان
اجر : مزد ، پاداش
اجرا : کنش ، انجام دادن
اجرام : تن ها ، توده ها
اجرت : مزد، پرداختی
اجزاء : خرده ها ، ریز ها
اجساد : لاشه ها
اجسام : تن ها
اجل : دم مرگ ، زمان مرگ
اجل معلق : مرگ ناگهانی
اجلاس : نشاندن ، نشست
اجمال : فشرده گوئی، سر بسته گوئی
اجناس : گونه ها ، کالاها
اجنبی : بیگانه
اجنه : پریان
اجیر : مزدور
احادیث : داستانها
احاطه : پروندش
احتباس : باز داشتن
احتجاب : در پرده داشتن
اعتذار : پرهیز کردن
احتراز : دوری ، گریز
احتراق : سوختن
احترام : پاس ، سنایش

احتساب : شمردن
احتشام : شکوه
احتضار : نزدیک مردن
احتکار : انبار بندی ، انبار گری
احتمال : نوائی ، گمان ، بار کشیدن
احتمالات : شدنی ها
احتیاج : نیازمندی ، نیازش
احتیاط : هوش کاری ، دور اندیشی
احداث : نوسازی
احراز : استوار کردن ، فراهم آوردن
احراق : آتش زدن ، سوزاندن
احساس : مارش ، شناسک
احساساتی : شورمد
احسان : بخشش
احسن : نیکوتر
احسنت : آفرین بر تو
احشاء : اندرونه
احشاء و امعاء : دل و روده
احشام : نوکران ، گله و رمه
احظار : وافر خوانش
احکام : دستورها
احوال : چگونگی
احوالپرس : باز جست
احیاء : زنده کردن

اخبار : پیام رسانی ، آگاهاندن
 اختراع : نو آوردن، نو کاری
 اختصار : کوتاه سخنی، کم کردن
 اختصاص : ویژگی، بر گزیدگی
 اختلاس : کیسه بری ، پنهان ربائی
 اختلاط : آمیزش
 اختلاف : ناسازگاری ، ستیزه
 اختلال : درهم برهمی ، بهم ریختگی
 اختناق : خفگی
 اخته کردن (ترکی) : بی خایه کردن
 اختیار : بر گزیدن
 اخذ : دریافتن، فراستانی
 اخراج : راندن
 اخطار : سیج به معنی خطر، هشدار
 اخلاص : یکرنگی ، دوستی راستین
 اخلاق : رفتار ، خوی ها
 اخیرا : به تازگی
 اداء : بجا آوردن ، گزاردن
 ادراک : جمع اداره ، دیوان ، گردانه
 اداره پلیس : سر کلانتری
 اداره کننده : وینار تار
 اداء کردن : توختن
 ادامه : پایداشت، پی گیری
 ادا و اطوار : ریختک

ادای احترام : فر نایش

ادب : پالایش درون ، هوشیاری

ادبیات : دانش های ادبیک ، خوب نوشته ها

ادرار : میزش

ادراک : مارش ، دریافت

ادعا: فراخواست ، پشیماری

ادعا کردن : درخواست کردن

ادواری : زمانیک

ادویه : دارچین ، دارو ها

ادیب : ادب دان

اذان : بانک

اذعان : گردن نهادن

اذهان : دانست ها، هوش ها

اذیت : آزار، رنج

ارائه : راه نمود

اراجیف : سخنان بیهوده

ارادت : سرسپردگی

اراده: خواست

اراذل : فرو مایگان

اراضی : زمین ها

ارامنه : ارمیان

ارباب : خداوندگار

ارتباط: پیوستن، پیوند

ارتجاج : واپس گرایی

ارتزاق : روزی یافتن
 ارتفاع : بلندی ، بالست
 ارتفاع سنج : بالست سنج
 ارتفاع گرفتن : بلندایابی
 ارتقاء : بالا رفتن
 ارتکاب : دست به کار شدن ، گناه ورزی
 ارثیه : مرده ریگ ، مر دری
 ارجاع : وا گذاشت ، برگرداندن ، پس فرستادن
 اردو (ترکی) : سپاه بسیجیده ، لشکر گاه
 اردوی سلطنتی : کی گاه
 اردور (فرانسوی) : خوراک اندک پیش از غذا، پیشیاره
 ارسال : فرستادن
 ارشاد : راه نمودن
 ارشد : سرکرده
 ارض : زمین
 ارضاء : خوشنودش
 ارضاء کردن : خوشنودن
 ارفع : برتر، ارزنده تر
 ارقام : پیکرها ، فروختنی ها
 ارکستر (فرانسوی) : نواختگاه ، همنازان ، گروه نوازندگان
 ارگ (فرانسوی) : چنگ باد
 ارگان (فرانسوی) : سازمان یا دسته ، اندام
 ارگانیکی (فرانسوی) : اندامیک
 ارواح : بادهای ، جان ها

اریکه : تخت ، اورنگ
 ازدواج : جفت جوئی ، زناشوئی ، پیوند دادن
 ازدیاد : افزوده شدن
 اساتید : استادها
 اسارت : گرفتاری ، بردگی
 اساسنامه : بنیاد نامه
 اساسی : ریشه دار
 اسانس (فرانسوی) : گل سرشک
 اسباب بازی : بازیچه
 اسباب کشی : مانه کشی
 اسبق : پیش تر
 اسپرماٹوزوئید (فرانسوی) : نر مایه
 استارتر (انگلیسی) : آغاز گر
 استبداد : خود سری ، خود کامگی
 استحفاظ : نگهبانی خواستن
 استحکام : استواری
 استحمام : تن شستن
 استخاره : به جست
 استخدام : کارمند خواهی ، به کار گماردن
 استخراج : بیرون کشیدن ، تریدن
 استدعا : پیش خواهی ، درخواست
 استدلال : فرنود خواستن ، گواه آوری
 استراحت : بر آسودن ، آرمیدن
 استرداد : واخواستن ، بازستانی

استریل (فرانسوی) : سترون
 استشمام : بوی جستن
 استعلاج : درمان جوئی
 استعمار : آبادخواهی ، ماندگار ساختن
 استعمال : کار برد
 استفاده : بهره مندی ، سود خواهی
 استفهام : پرسشی
 استقامت : پاداری ، پایمردی ، ایستادگی
 استقبال : پیشواز ، روی آوردن
 استقرار : ماندگاری
 استقلال : جدا سری ، خود سری
 استگان (روسی) : پنگان
 استماع : گوش دادن
 استمداد : یاری خواهی
 استمرار : پیوستگی
 استودیو (انگلیسی) : هنر گاه
 استهزاء : ریشخند ، دست انداختن
 استیضاح : گزارش خواهی
 اسرار : پنهان کردن ، نهان کاری
 اسرار : رازها
 اسطبل : ستور گاه ، کنام
 اسف انگیز : دریغ انگیز
 اسقاط : دور افکنی ها
 اسکلت (فرانسوی) : استخوان بندی

اسکله (ایتالیائی) : بار انداز
 اسکی (فرانسوی) : پاچله ، پا افشار
 اسلاف : پیشینیان
 اسلام : گردن نهادن ، فرمانبرداری
 اسلحه : جنگ افزار ، زینه
 اسم : نام
 اسم جمع : نام رمن
 اسم خاص : ویژه نام
 اسم ذات : زاد نام
 اسم عام : همه نام
 اسم فاعل : پوینده نام
 اسم مرکب : آمیزه نام
 اسم مفرد : تک نام
 اسم مفعول : پوینده نام
 اسم مکان : گواک نام
 اسم فامیل : نام خانوادگی
 اسناد : یافته ها
 اسهال : شکم روش
 اسید (یونانی) : ترشک
 اسیر : گرفتار
 اشاره نمودن : نشان دادن
 اشاعه : پخش کردن، پراکندن
 اشباح : تن ها ، سایه ها، سیاهی ها
 اشباح : سیری ، لبریزی

اشتباه : باز نشناختن ، پرتی ، باز ندانستن
 اشتراک : هنبازی ، همبازی
 اشتعال : بر افروختن
 اشتغال : کارگیری ، سرکار بودن
 اشتها : خوار تاری
 اشتها داشتن : خورد گرایی
 اشتها : پخش کردن ، بلند آوازگی ، مشهور
 اشتیاق : نیازش ، آرزومندی ، آرزو داشتن
 اشخاص : تن ها ، کسان
 اشد : سخت تر
 اشرار : بد کاران
 اشراف : نژادگان ، توانگران
 اشربه : نوشابه ها
 اشرف : سر فراز تر
 اشعار : سرود ها
 اشغال : کار گماری
 اشکال : دشواری ، خرده گیری
 اشکال تراشیدن : سنگ انداختن ، دشوار کردن
 اشهاد : گواه آوردن
 اصالت : نژادگی ، گهر داشت
 اصحاب : یاران
 اصطکاک : به هم خوردن ، به هم سائیدن
 اصطلاح : زبانزد
 اصفهان : سپاهان ، اسپهان

اصلاح : سامان دادن ، آراستن

اصلاح نژاد : نژاد ویرائی

اصل : سند ، بنچک

اصوات : آواها

اصول : بنیاد، ریشه ها، آسال ها

اصولا : از پایه

اصیل : خوب زاد

اضافه : افزوده

اضطراب : به خود لرزیدن ، پریشانی

اضمحلال : نابودی

اطاعت : فرمانبرداری

اطاق ، اتاق (ترکی) : گریچه ، تالار

اطاق انتظار : پرموگاه

اطاق خواب : بسترگاه

اطاق صنایع : سرای ساختاری

اطاق عمل : نیشکارگاه

اطاق غذا خوری : ناهار گاه

اطراف : پیرامون

اطعام : خوراندن

اطفاء : خاموش کردن

اطفال : نوزادگان ، کودکان

اطلاح : آگاهی

اطمینان : آرمیدن ، آسودن

اطواری : لوس

اظهار : نمایاندن
 اعتبار : ارزش ، ورسنگ، بودمندی
 اعتدال : برابری ، میانه روی
 اعتراض : خرده گیری ، نیستگری ، واخواهی
 اعتراضات : پرخاش ها
 اعتراف : خستویی ، شکیبیدن
 اعتراف به گناه : گرزیدن
 اعتصاب : کار ایست ، دست از کار کشیدن
 اعتلاء : برتری یافتن
 اعتماد : اپیستام ، کار وا گذاشتن ، سپردن
 اعتیاد : خوی گیری
 اعتیاد به مواد مخدر : خوی گیری به آرامه ها
 اعجاب : شگفتاندن، به شگفت آوردن
 اعجاز : ورج آوری ، ناتوان شدن
 اعداد : شماره ها
 اعدام : نابودی ، کشتن
 اعصار : زمانه ها
 اعضاء : اندام ها ، هموندان ، کارمندان
 اعضای مجلس شورا : هموندان رای ستان
 اعضای مجلس سنا : هموندان مهستان
 اعظم : بزرگتر
 اعفاف : پارسا شدن
 اعقاب : بازماندگان ، نوادگان
 اعلام : هشدار دادن، دانا کردن

اعلامیه : آگاه نامه

اعم : فراگیرنده

اعماق : ژرفا

اعمال : کردار ها ، پیشه ها

اعوان : یاران

اعیاد : جشن ها

اعیان : بزرگان ، مهمان

اغتشاش : درهم برهمی

اغراض : به ستوه آمدن ، ستوهیدن

اغراق : گزافیدن ، گزافه گوئی

اغفال : فریب

اغلاط : نادرست

اغماء : بیهوشی

اغماض : چشم پوشی

اغواء : فریفتن

افاده : خود بینی

افاضه : بهره رساندن

افتتاح : گشودن

افتراء : شاخچه

افتضاح : رسوائی ، بد نامی ، سر زبان افتادن

افخم : بزرگتر

افراد : یکان ، کسان

افراط : لب پری ، پی فراخی (در تغذیه : پر خوری)

افعی : گرزه مار ، شپاک

افق : کرانه
 افکار : اندیشه ها
 افلاس : بی چیزی
 افلاک : گردون ، چرخ ها
 افه (فرانسوی) : کنش
 افیون (یونانی) : خشخاشه
 افیونی : شیرۀ ای
 اقامتگاه : مانشگاه ، نشستگاه ، کاژہ
 اقبال : فرگ ، رویکرد
 اقتباس : فرا ستانی، سود جستن
 اقتدار : توانش
 اقتضاء: باز پس خواهی ، درخواست ، بایستگی
 اقدام : فراپیشی ، دست به کاری زدن
 اقرار : خستوئی
 اقساط : پارہ ها
 اقسام : جور ها ، گونه ها
 اقلام : ریز کالا
 اقلیم : کشور
 اقمار : ماه ها
 اقوام : مردمان ، تیرہ ها
 اکاذیب : دروغ ها
 اکتساب : به دست آوردن
 اکتفاء : بسندہ کردن ، بسندگی
 اکراد : کردها

اکران (فرانسوی) : پرده نمایش ، نمايار

اکيدا : به استواری

الاغ (ترکی) : خر

البسه : پوشاک

التماس : زارش ، لابه کاری

التهاب : بر افروختن، زبانه کشیدن

التيام : ساز واری ، به هم آمدن زخم

التيام يافتن : بهبودی

الحاق : پیوستگی

الزام : بایانندن ، ناگريزانندن

الصاق : چسبیدن

الماس : الماست ، آبگين

الهه : خدای گونه

اماكن : جایگاه ها

امان : زنهار

امتحان : آزمودن

امتداد : کشیده شدن ، دراز شدن

امتناع : باز ایستادن ، خود داری

امتنان : سپاس داشتن

امتیاز : برتری داشتن ، فردات

امثال : داستانها

امراء : فرماندهان

امرار معاش : گذران روزی

امراض : بیماری ها

امضاء : دستینه نهادن
امعاء : روده ها
امكان : شدن ، شایش
املاء : نویساندن
املاح : نمک ها
املاک : داراک ها ، بنه ، ویسان
املت (انگلیسی) : خاکینه
امن : بی بیمی، بی هراسی
اموات : مردگان
اموال : دارائی ها
امور : کارها
امیر : میر ، فرمانروا
انتخاب : بر گزیدن
انتخابات : گزینش ها
انتخاب کردن : ویچیدن
انتظار : چشم داشت
انتقاد : سره کردن ، تبه کردن ، خرده گیری
انتقال : جابجائی
انتقام : کین ، کینه جوئی
انحراف : کج شدن ، کج روی ، کج راهی
انحراف اخلاقی : کژ رفتاری
انحراف جنسی : دوشک مرزی
انحصار : دربست گری
انحطاط : فرود آمدن ، کم ارجی

انحلال : بر چیده شدن ، به هم خوردن
 انحناء : خمیدگی
 انزال : شوس دادن (شوس = منی)
 انزوا : گوشه گیری
 انسان : مرد ، دپاغ
 انسان دوست : مردم دوست
 انسداد : بند آمدن ، بسته شدن
 انشعاب : پراکنش
 انصاف : آزر م ، دادمندی
 انصراف : چشم پوشی ، برگشت
 انضباط : به سامانی
 انظار : دیده ها
 انعام : پاداش
 انعطاف : خمیدن ، نرمش
 انعقاد : بستن ، پیمان ، آراسته شدن
 انعکاس : واتساب ، بازتاب
 انفجار : ترکیدن
 انفرادی : تکی
 انفصال : جدا شدن، گسیختگی
 انفصال از خدمت : برکناری
 انقضاء : به سر آمدن ، سپری شدن
 انقلاب : دگر گونی ، خیزش، آشوب ، شورش
 انکارکردن : وا زدن
 انواع : گونه ها

اواخر : پایان ها
اوج : فراز
اوراق : برگ ها
ارسی (روسی) : کفش
اوضاع : ریخت ها، زایش ها
اوقات : زمان ها
اول : نخست، آغاز
اولاد : فرزندان
اولیاء: نزدیکان ، برگزیدگان
اونیفرم (فرانسوی) : یکسان ، همپوش
اهانت : خوار داشت ، سبک کردن
اهتزاز : جنبیدن ، جنبش
اهتمام : کوشش
اهداء : پیشکش
اهداف : آماژ ها
اهل : کسان ، خاندان
ایام : روزها
ایجاد : تاشش
ایجاد کردن : تاشیدن
ایجاد کننده : تاشیار
ایده آل (فرانسوی) : مینوگان ، آرمان
ایراد : بهانه
ایلات (ترکی) : تیره ها
ایوان : کوشک ، کاخ

وات ب

با ابهت : فرمند

با اشتها : خورد خواه

با اصل : ریشه دار

با انصاف : دادمند

با انضباط : ساماندار

با تجربه : جهان دیده

باتلاق (ترکی) : آب گند

با جناق (ترکی) : همروش ، هم داماد

با حافظه : با هوش ، یادگیر

با حال : خوش نما

با حوصله : بردبار

با حیاء : شرمگین

با حیثیت : آبرومند

بادنجان : بادنگان

بادیه (ترکی) : پیاله

بادیه : بیابان

باران شدید : رگبار

با رحم : دلسوز

بازی ورق : گنجیفه

با شهامت : بی باک

باصره : بینائی

با طراوت : ترهنده
باطل : بیهوده
باطن : درون
باقی مانده : پس مانده
بالاخره : سر انجام
بالت ، باله (فرانسوی) : پروشت
بالکن (انگلیسی) : پالکانه
بحیوحه : میانگاه
بحث : کاوش ، زمینه گفتگو
بحث کردن : کاویدن
بحر : دریا
بحران : سراسیمگی ، آشفتگی
بخار : تما ، دمه ، وشم
بخار آب : مه
بخار شدن : وشمیدن
بخاری : دودگاه، ساداک
بخور : خوزم
بخور دادن : خوزماندن
بخیل : سیه کاسه ، تنگ چشم ، بسته دست
بد اخلاق : دژ خوی
بد ترکیب : بی ریخت
بد جنس : بد آغاز، بد گن
بد حال : پراشیده
بد حساب : بد شمار

بدرقه : پادره
 بد طینت : بد سرشت
 بد عهد : پیمان شکن
 بد فطرت : بد نهاد
 بدل کار : جاکار
 بذر : برز ، تخم هر چیزی که پاشیده و کاشته شود
 بذل : دهش
 بذله : شوخی
 براق : تابان ، درخشان
 برج : دژ
 بر حذر داشتن : پرهیزاندن
 بر خلاف : ناساز
 برس (فرانسوی) : ماهوت پاک کن ، روفان
 بر سبیل : ازراه
 برش (روسی) : کر بنا
 بر طبق : برابر
 بر طرف : زدوده ، رفته
 بر عکس : ناساز ، بازگونه
 برق : تابندگی ، درخشش ، کهربا
 بر قرار : استوار
 برکت : فراوانی ، فرخندگی ، همایونی
 برلیان (فرانسوی) : فر الماس
 بر ملاء : آشکار
 برهان : پروهان ، فرنود

بزاز : پارچه فروش
بزاز : آب دهان
بساط : دستگاه ، سفره ، گسترده ، خوان
بستان : بوستان
بسط : فراخیدن
بسلامتی : به دوست کامی
بشارت : مزده
بشاش : شادمان ، خنده روی
بشر : آدمی ، مردم
بشریت : آدمی گری
بشقاب (ترکی) : شیلانه ، شیلان
بشکه (روسی) : چوب خم
بصر : بینائی
بصیر : روشن بین
بضاعت : مایه ، کالا ، دارائی
بطری (انگلیسی) : جامک
بطلان : بیهوده
بطن : درون
بظاهر : به نما
بعد : سپس ، پس
بعدا : زمانی دیگر
بعضی : برخی ، گروهی ، گاهی
بعید : بیگانه
بغایت : بی اندازه ، تا پایان

بغض کردن : گلو گیر شدن

بغیر : بجز

بقعه : آرامگاه بزرگان ، فره جای

بقول : به گفته

بکارت : دخترگی ، ناسفتگی

بکر : تازه ، ناگفته ، نو

بکرات : چرخه ها

بلاء : آستانک ، آسیب ، گزند ، زن بی شرم

بلاء استفاده : بی سود

بلاء تکلیف : زابرا (گویش گیلکی)

بلاغت : شیوا سخنی

بلافاصله : در دم، اندر زمان

بلاهت : نادانی

بلدیه : شهرداری

بلع : اوباردن ، او باشندن

بلوا : آشوب

بلوز (فرانسوی) : نیم تنه

بیلیارد (فرانسوی) : گوی بازی

بمحض : همین که

بموجب : به انگیزه

بنزین (فرانسوی) : نفتک

بنیان : شالوده

بواسطه : با میانجیگری

بواسیر : ریشینگی

بوق : برغو ، کرنای، گلودم
 بوق زدن : کرنای زدن ، برغو زدن
 بوکس (انگلیسی) : مشت زنی
 بول : شاش
 بولوار (انگلیسی) : خیابان
 بهت : چفته
 بهت زدن : خیره شدن
 بهتان : هیتان ، پیغاره ، چفته
 بهجت : شادمانی
 بسرعت : به شتاب
 بیان : آشکار آوری ، زبان آوری
 بی اعتقاد : ناباور
 بیت : خانه ، سرای
 بی تدبیر : نابخرد
 بی ترتیب : درهم
 بی تردید : بی گمان
 بی تفاوتی : یکسان انگاری
 بی جهت : بیخودی
 بی حجاب : بی پرده
 بی حوصلگی : شتابزدگی
 بی دقت : ناهشیار
 بی ذوق : بی بینش
 بی رحم : سنگدل
 بی ربط : بی سروته

بی سواد : نا فرهیخته

بی سیرت : دریده

بی شعور : نادان

بی صفت : ناسپاس

بیضه : خایک ، تخم

بیعاری : بی شرمی ، بی ننگی

بی عرضگی : بیکارگی ، بی دست و پائی

بی غیرت : سست نهاد ، لامه

بین المللی : جهانی

وات پ

- پاپا (فرانسوی) : پدر ، بابا
پاپیون (فرانسوی) : پروانه ، شاپرک
پاتو لوژی (فرانسوی) : رنج شناسی
پارازیت (فرانسوی) : انگل
پارت (انگلیسی) : پاره
پارتی (انگلیسی) : میهمانی
پارتیزان (فرانسوی) : هوا خواه
پارتیشن (انگلیسی) : تیغه ، نرا
پارک (انگلیسی) : پردیس ، ایستمانی
پارکت (انگلیسی) : چوبیانه
پارکینگ (انگلیسی) : ایستمانیدن
پارلمان (فرانسوی) : گزینستان
پاس (انگلیسی) : گذشتن ، گذر
پاساژ (فرانسوی) : تیمچه
پاسپورت (فرانسوی) : گذر نامه
پاستوریزه (فرانسوی) : پالشته
پاشا (ترکی) : سرور ، پادشاه
پاکت (انگلیسی) : بسته ، پوشه
پالتو (روسی – فرانسوی) : بالا پوش ، پتیرا
پانسمان (فرانسوی) : زخم بندی
پانسیون (فرانسوی) : مانسرا
پانصد : پانسد

پاورقی : پا نوشت
 پترو شیمی (فرانسوی) : نفت بیزی
 پدال (فرانسوی) : پائی
 پر ادعا : خود خواه
 پر افاده : خود پسند
 پرتره (فرانسوی) : چهرسان
 پر توقع : بسیار خواه
 پر ثمر : پر بار
 پر جمعیت : پر چپییره
 پر حرف : روده دراز ، بسیار گفت
 پر حوصله : بردبار
 پر خرج : پر هزینه
 پرژه (فرانسوی) : زمینه ، انگاره ، پیشنهاد
 پرس (فرانسوی) : فشار ، منگنه
 پرسناژ (فرانسوی) : بازیگر ، سرشناس
 پرسنل (فرانسوی) : کارکنان
 پرگرام (فرانسوی) : برنامه
 پرنس (انگلیسی) : شاهزاده
 پر نسس (انگلیسی) : شاهدخت
 پرو پاگاند (فرانسوی) : فراداد ، فرا تاخت
 پرو تکل (فرانسوی) : گزاره
 پروژکتور (فرانسوی) : پرتو افکن
 پرو لتاریا (فرانسوی) : فر کاران ، کارگران
 پریود (فرانسوی) : دوره

پز (فرانسوی) : ریخت ، شکل
 پست (فرانسوی) : نامه رسان ، ایستگاه ، پاسگاه
 پستیچی (فرانسوی – ترکی) : نامه رسان
 پست فطرت : فرو مایه
 پلاژ (فرانسوی) : شنا گاه
 پلاستیک (فرانسوی) : ریخت پذیر ، بافت ساز
 پل صراط : سر تک ، چینود
 پلی کپی (فرانسوی) : رو برداری
 پلی کلینیک (فرانسوی) : درمانستان
 پماد (فرانسوی) : زفتک
 پمپ (فرانسوی) : بادکش
 پناالتی (انگلیسی) : تاوان
 پنکه (هندی) : بادزن
 پنومونی (فرانسوی) : سینه پهلو
 پوتین (فرانسوی) : پاژنگ ، جمشاک
 پودر (فرانسوی) : گرد
 پول (یونانی) : دانگ
 پول کاغذی : ارز برگ
 پونز (فرانسوی) : پخ میخ
 پیپ (فرانسوی) : چپک
 پیست (فرانسوی) : تاختگاه ، پاکوب گاه
 پیشخدمت : پیشیار
 پیش قدم : پیشگام
 پیش قسط : پیشا دست

پیش کسوت : پیشا پوش

پیک نیک (انگلیسی) : دانگی ، دانگانه

پینگ پونگ (فرانسوی) : گوی تاو

وات ت

تابع : همزاد ، پایناک

تابع خود کردن : تاراساندن

تابع شدن : تاراسیدن

تابلو (فرانسوی) : نگاره ، تخته سیاه

تابلو ساز : نگارگر

تابوت : گاهوک

تاب و طاقت : توانائی

تاثر : افسردگی

تاثیر : بر گری ، درایش ، نشان گذاشتن

تاخیر : دیرکرد

تاخیر در پرداخت : پس افت

تار عنکبوت : نده

تاریخ : روزمه ، سالمه ، کارنامه ، گاهنامه

تاریخچه : کارنامک

تازه : نو

تاسف : افسوس ، دژوان

تاسیس : بنیاد گذاری

تاکسی (فرانسوی) : فرابر

تاکید : پافشردن

تالیف : گرد آوری

تامل : درنگ ، نیک نگریستن

تامین : بیمه کردن ، زینهار دادن

تانک (انگلیسی) : زره پوش

تاھل : زن گرفتن

تائید : پشتیبانی

تبادل : جابجائی

تبادل افکار : رمش اندیشه

تبانى : ساخت و پاخت، سازشکاری

تب خال : تب جوش

تبدیل : دگرگون کردن

تبرک : فرخندگی ، همایونی

تبریک : شادباش

تبسم : لبخند

تبعیت : پیروی

تبعیض : برتری بیجا

تبلیغ : رساندن پیام

تتمه : به جا مانده

تثبیت : واگری ، استوار کردن

تجار : بازرگانان ، سودا گران

تجارت : بازرگانی

تجاوز : گاف

تجاوز کار : گافکار

تجدید : نو کردن

تجربه : آزمون، آزمایش ، ویجست

تجرد : بی زنی و بی شوهری، بی همسری

تجلی : گرازش ، پر ویزش

تجویز : روا داشت

تجهیز : بسیج

تجهیزات : سازو برگ

تجهیز کردن : بسیجیدن

تحت : زیر ، فرود، پائین

تحتانی : زیرین

تحت نظر : زیر نگر

تحریر : نوشتن

تحریریه : گروه نویسندگان

تحریف : وات گشت ، واژه ای را دگرگون کردن

تحریک : جنباندن ، آغار

تحریم : اروائی ، اروایش

تحسین : شاباش ، آفرین باد، سنایش ، زهش

تحصن : بست نشینی

تحصیل : دانش اندوزی، آموزش

تحصیلدار : شمار گر

تحصیل کرده : دانش آموخته

تحفه : پیشکش ، دست موزه

تحقق : راست در آمدن ، هست بودن

تحقیر : خوار داشت

تحقیق : بررسی ، واریسی

تحقیقات : بررسی ها

تحلیل : موشکافی ، واژه جوئی

تحمل : بردباری

تحمل پذیر : شکیبا
 تحول : ورتش
 تحویل : واسپردن
 تحویل سال : سال گشت
 تخریب : ویران کردن
 تخصص : کاردانی
 تخلیه : بیرون کردن
 تخمیر : سرشتن ، دگر زائی
 تخمین : دید زدن ، انگارش
 تخیل : پندارش ، پنداشت
 تداخل : پڑولش
 تدارک : آمادن ، پسایش ، به هم رسیدن
 تداعی : هم خواندن ، پی بردن
 تدبیر : چاره
 تدریج : آهسته گامی ، پابه پا رفتن
 تدوین : گرد آوری
 تذکر : پند دادن
 تراژدی (فرانسوی) : سوکواره ، اندوه آور
 ترافیک (انگلیسی) : شد آمد
 تراکتور (فرانسوی) : کشتاما
 تراکم : انبوهی ، انباشتگی
 ترانزیت (فرانسوی) : در گذر
 تربت : خاک ، گور
 تربیت : پرورش ، فر هخت

ترتیب : رستک ، دهنداد
 ترجمه : بر گردان ، نورند ، هم سیراز
 ترجیح : برتری
 ترحم : دل سوزک
 ترحیم : آمرزش خواهی
 تر خیص : پر واد ، هشش
 تردد : شد آمد
 تردید : شک
 ترشح : بر اش ، تراو
 ترغیب : ایشتر کردن
 ترقی : بر شوی ، فرا رفت
 ترک اعتیاد کردن : خوبازیدن
 ترک کردن : هیلیدن
 ترکیب : هم دایش ، آمیزش
 ترمز اتوموبیل (روسی) : بر مان
 ترن (فرانسوی) : کوس ، بار کش
 ترویج : روا گاشت
 تریاک (یونانی) : نارکوک ، مهانول ، اپیون
 تریاکی : نارکوکی
 تریکو (فرانسوی) : کثباف
 تزکیه : پالودن ، پاک کردن
 تزویر : ترفند ، دو روئی ، دروغپردازی
 تزئین : زیورها
 تساوی : برابری

تست (انکلیسی) : آزمون

تسکین : آرامش دادن

تسلسل : پی در پی ، پیایی

تسلیحات : زینگان

تسویه : سر به سر کردن ، برابر کردن

تسهیل : آسان کرد

تشابه : همانندی

تشخص : بزرگ منشی

تشریح : واشکافی

تشریف : بر کشیدن ، بزرگ کردن

تشریفات : درباری ، آئینی

تشکر : سپاسگزاری

تشکل : ریخت پذیری

تشکیل : بر پا کردن

تشکیلات : سازمان ها

تشنج : تنش

تشویش : دل شوره ، نگرانی

تشویق : ایزانش ، ایزانیدن

تشییع : بدرهه کردن ، به دنبال رفتن

تشییع جنازه : بدرهه لاشه

تصادف : پیش آمدن ، به هم خوردن

تصاعد : فرایازی

تصاویر : نشانه ها ، نگاره ها

تصدی : فرداری

تصدیق : راستی یافت، فرتورش
تصرف : فرو گرفت ، داشت مندی
تصریح : روشن کرد ، فر نمود
تصفیه : پالایش ، فرجام
تصفیه خانه : پالایشگاه
تصمیم : گزیر ، ودایش
تصنیف : ترانه
تصور : انگار
تصویب : نو مانی ، پسندش
تضاد : ناسازی
تضرع : مویه ، زاری
تضعیف : ناتوان کردن
تطمیع : آزاندن
تظاهر : خود نمائی
تعجب : شگفتائی
تعجیل : شتابانیدن
تعداد : شمار کردن
تعدد : بیشمار شدن
تعرفه : شناساندن ، گذرنامه
تعریف : شناساندن ، ستایه
تعریض : پهنا فزائی
تعصب : ستیز ، پی ورزی ، پشت گیری
تعطیلات : آسوده روزان ، فر ویشان
تعقیب : هاختن ، واپس نگریستن، دنبال کردن

تعلق : خویشی ، دل بستگی
 تعلل : بهانه جوئی ، دیر کاری
 تعلیم : دانش آموختن ، یاد دادن
 تعددا : دیده و دانسته
 تعمیر : بازسازی ، نو سازی
 تعویض : گهولیدن
 تعهد : پشن ، پردازش ، تیم
 تغابن : زیان مندی ، دریغا گوئی
 تغذیه : خوراندن
 تفاوت : فرور ، وابر ، بون
 تفاوت گذاشتن : بو ناندن
 تفحص : باز کاوی ، پالش
 تفرج : گشاده دلی ، دل بازی
 تفریح : شاداندن ، خرم داشت ، سرگرمی ، ماژ
 تفریق : کاهش
 تفسیر : گزاره ، سفرنگ
 تفصیل : گسترده سخنی
 تفضل : برتری ، فزونی ، دانائی
 تفقد : دل جوئی
 تفکر : اندیشیدن
 تفنن : سرگرمی
 تقابل : برابری
 تقاضا : درخواست
 تقاطع : بر خورد ، هم بری

تقبیح : نکوهش
 تقدس : پارسائی
 تقدم و تاخر : پیشی و پسی
 تقدیر : بخت ، ارج گذاری، بر آورد
 تقدیس : فر نامش
 تقدیم : پیشکش دادن
 تقرب : نزدیکی
 تقریبا : کما بیش
 تقسیم : بخش کردن
 تقصیر : رمژک ، مانید ، کوتاهی ، پر ویش
 تقطیر : چکانش ، ویتاختن
 تقلب : نادرستی ، کلاهبرداری
 تقلید : جور سازی، مانشگری
 تقلیل : کاهش
 تقویت : نیرو دادن
 تقویم : گاه سنجی ، گاهنامه
 تکبر : بادسری ، خود ستائی
 تکثیر : بسیار کردن
 تکدر خاطر : تنگ دلی
 تکذیب : نادرست شمردن
 تکرار : دو بارگی
 تکلیف : بالندگی ، بایاندن
 تکمیل : به فرجام رساندن
 تکنیسین (فرانسوی) : تشنیکار، فر کار

تکنیک (فرانسوی) : تشنیک

تکیه : بالش ، پشتگرمی

تکیه دادن : لمیدن

تکیه کلام : سخن یار

تلافی : تاوان ، تایگانه

تلاقی : هم رسی

تلفن (فرانسوی) : دور آو

تلفن چی : دور آوگر

تلگراف (فرانسوی) : دور پیام

تلمبه (ترکی) : باد کار

تلویزیون (فرانسوی) : دور نما، جهان نما

تماس : گایش ، همسائی ، نزدیک شدن، پیوستگی

تماشا : غوش ، وانگری

تماشاخانه : غوشخانه

تمام : پایان ، فرجام

تمایل : گرایش

تمثال : نگاره ، تندیس

تمدن : شهر خوئی ، مهابادی ، شارسانی

تمرکز : وند سارش

تمسخر : لاغیدن ، ریشخند

تملق : چاپلوسی

تمیز : پاک

تناسب : همگری ، سازواری

تناقض : پادش ، بی جفتگی

تنبیه کردن : بیدار کردن ، ادب کردن ، گوشمالی

تنزل : فردوی

تنزل قیمت : فرود بهائی

تنظیف : تر بند (پارچه تمیزی که با آن زخم را می بندند) ، پاکیزه کردن

تنظیم : به رشته کشیدن ، آراستن

تنفz : بیزاری جستن ، بیزاری

تنفس : دمش ، رخش ، هویش

تنقیه : کناد روبی ، اندرونه روبی

توابع : بخش ها

توارث : هم ریگی

توازن : هم سنگی

تواضع : ارمنشی ، فرو رفتن ، فروتنی

توافق : هم سازی ، سازگاری

توالت (فرانسوی) : آبریزگاه

توام : با هم

توبه : شرمساری ، هود

توبه نامه : هود نامه

تو بیخ : سرزنش

توپ (ترکی) : توب ، گوی ، پگ ، بادلیج

توجه : منید ، ، روی آوردن ، پسدید

توجیه : روایش

توحش : رمیدگی

تو خالی : پوک

توزین : کشیدن

توسعه : وخشارش ، گسترش

توسل : دست یازی

توصیه کردن : پند دادن ، سفارشاندن، سفارش کسی را کردن

توضیح : روشن سازی ، دیماس

توطئه : زمینه سازی ، سگالش

توفیق : کامیابی، پیشرفت ، دست یافتن ، کارسازی

توقع : چشم داشت

توقف : مانیش ، بازمان ، درنگ

توقف کردن : بازمانیدن ، درنگ کردن

توقیف : بازداشت

تولد : زاده شدن ، زایش

تولید : فرآوری ، زاک، آپورش

تونل (فرانسوی) : شکافه

توهم : گمان کردن

توهین : خوار داشت

تهاجم : تاختن به هم

تهدید : ترساندن

تهمت : پلمس ، چفته ، بد گمانی

تهوع : هراشیدن ، ومیدن

تهیج : برانگیختگی

تی پارتی (انگلیسی) : بزم چای

تیم (انگلیسی) : دسته

تیوب (انگلیسی) : تویی

وات ث

ثابت : استوار ، پایا

ثابت قدم : پابرجا

ثابت کردن : فرودن ، درست کردن

ثالثا : در سه ، در سیم

ثانوی : دویمی ، دو دیگر

ثانیه : دمک

ثبات : بر جایی ، پایداری

ثبت اسناد : آگاشت گتگ

ثبت املاک : آگاشت خواسته

ثبت کردن : آگاشتن

ثروت : دارائی

ثروتمند : دارا

ثریا : ستاره پروین

ثقل : سنگینی ، گران باری

ثقیل : ناخوشایند

ثلاث : سه

ثلث : سه یک

ثناء : سنایش

ثنا گوی : نیایش گوی

وات ج

جابر : ستمکار ، بیدادگر

جاده : راه

جاده وسیع : شاهراه

جاذب : کشنده

جاذبه : کشش

جار (ترکی) : بانگ ، داد

جارچی : دادزن

جار و جنجال (ترکی) : دادو فریاد

جاری : روان

جاسوس : انیشه

جالب : گیرا

جامد : فسرده بر بست

جامع : فرآراسته

جامعه : چپیره

جانبداری : پشتیبانی

جانی : تبه کار

جاه طلب : پایه خواه

جاهل : نادان

جایزه : ارزانه ، ارمغان

جبران : شیان

جبهه : رزمگه

جٲه : پیکر ، تن
جد : نیا ، نیاک
جدال : زد و خورد
جدول : جوی ، جویک ، پکمال ، پیچازه
جدول ضرب : پیچاززد
جدیت : کوشائی
جدید : تازه
جذاب : گیرا ، دلکش
جدام : خوره
جذب : ربایش
جرات : یارا
جراح : نیشگر ، کرت پزشک ، بهورز
جراحت : زخم
جراحی : نیشگری
جرائد : روزنامه ها
جرائم : گناهان
جرتقیل : گران کش ، بار بردار
جرعه : آشام
جرم : ته نشین
جرم : گناه
جریان : گذران
جریحه : فگارش
جریده : روزنامه
جریمه : تاوان

جزء : بخش

جزائی : کیفری

جزایر : آبخوست ها

جزر و مد : کیش و کش

جزوه : ورشیم ، فرشیم

جسارت : بی باکی

جسد : لاشه

جسم : تن

جسور : بی باک

جعل : سر هم بندی ، دگر کردن

جعلی : ساختگی

جغرافیا (فرانسوی) : گیتا شناسی

جفاء : دل آزاری ، ستم

جل : پلاس ، کهنه

جلاد : کشنده ، دژخیم

جلال : ورز ، مهستی

جلب : بازداشت

جلد : پوست

جلد دفتر : پوشه

جلسه : نشست

جلف : سبکسر ، شفک

جلق : چول زنی

جلوگیری : پیشگیری

جماع : سپوزش ، گای ، جالش

جماعت : گروه
جمال : خوب چهری
جمعمه : کاسه سر
جمع : همبارش ، رمن
جمع کردن : افزودن
جمعه : آدینه
جمعیت : گروه
جمله : وچک ، گردک
جمهور : توده ای ، مردم
جمهوری : مردم سالاری ، مردم بدی
جمیع : همگی
جنازه : مرده
جنايت : گناه کردن ، جنوری ، ريفتاکی
جنس : سردک ، گن ، گون
جنسیت : گونگی
جنون : دیوانگی
جو : نیوار ، پناد ، وای
جواب : پاسخ
جواز : گذرنامه ، پروانه
جواهر : گوهر ها
جواهر فروش : گوهری
جوخه (ترکی) : دسته ، گروه
جور : ستم
جوراب : پای تابه ، گورب

جوهر : گوهر ، نیلم که در نوشتن به کار می آید

جهات : راستا ها

جهاز : وردک ، رخت و پخت

جهالت : کانائی ، کانایش

جهت : سوی

جهد : تاب و توان ، فرجام

جهل : نادانی

جهیز : وردک

جیب : کیسه

جیب بر : کیسه بر

وات چ

چاخان (ترکی) : پشت هم انداز

چار سوق : چارسوک ، چار سوی

چار طاق : چارتاک

چارقد : روسری

چارمضراب : چار زخمه

چاق (ترکی) : فربه

چاقالو : گوشتالو

چاقو : چاکو

چالش (ترکی) : رزم ، ستیز

چاوش (ترکی) : چارگ ، روزبان

چاه خلاء : مستراح

چپق (ترکی) : چوبک

چخماق (ترکی) : آتش زنه

چرتکه (روسی) : اشمار

چرخ خیاطی : چرخ درزی

چرخ فلک : چرخ بازی

چریک (ترکی) : خود جنگ

چک آپ (انگلیسی) : آکیابی

چلاق (ترکی) : لنگ

چماق (ترکی) : گرز

چوب فلک : چوب کیفر

چهارضرب : چارزنش

چهارضلعی : چار بر

چیت (هندی) : گلبر ، از پارچه ها

وات ح

حاجت : نیاز ، خواهش

حاجتمند : نیاز مند

حاجی : هنجی

حاد : تند ، تیز

حادث : نو شده ، رخداد

حادثه : نو پدید ، پیشآمد ، رویداد

حادثه جوئی : بی باکی

حاشا : هرگز ، مبدا ، ارندان

حاشا کردن : زیرش زدن، ارندانیدن

حاشیه : کناره

حاصل : دست آورد، فرآورده

حاصلخیز : بارور

حاضر : آماده ، هندمان

حاضری : بوده خورد

حافظ : نگهبان

حافظه : یاده ، یاد

حاکم : فرماندار، فرمان پاد

حاکم ایالت : استاندار

حاکم بخش : بخشدار

حاکم ده : دهیان ، ده دار

حاکم روستا : کدخدا

حال : اکنون

حالا : اینک

حال کردن : خوشیدن

حالت : چگونگی

حالی شدن : دریافتن ، پی بردن

حامل : داشت دار ، آبستن

حاملگی : بار داری

حامی : پاده بان ، نگهدارنده

حاوی : در بر ، فراگیر

حباب : سیاب ، گنبدک ، تاج آب

حبس : زندان ، بند

حبیب : دوستدار ، یار

حتم : بایست ، بایش

حتما : بی پروبرگرد

حتمی : بایسته

حتی الامکان : تا بتوان

حجاب : پرده ، پردک

حجاری : سنگ تراشی

حجامت : بادکش کردن

حجب : شرم

حجره : کلبه

حجله : گردک ، برور

حجله خانه : گردک خانه ، گردک گاه

حجم : گنجاه

حدس : انگار ، گمان

حدقه : چشم خانه

حدود : اندازه ها ، کوستک ها

حدیث : فر گفت ، داستان

حذاقت : زیرکی ، دانائی

حذر : پرهیز

حذف : انداختن

حراج : مشته

حرارت : تفت

حرارت تب : بوژ

حراف : پر چانه ، واتگر

حرام : ناروا ، نشایست

حرامخوار : آتشخوار

حرامزاده : سندهاره ، مول ، خشوک ، پایزن ، بیج

حرامزادگی : مولگی ، بیجی

حرامی : دزد

حرص خوردن : خشمیدن ، کادیدن

حرص و جوش : خود خوری

حرف : وات ، واچ

حرف باطل : سخن بیهوده

حرف بی ربط : سخن نادرست

حرفه : پیشه

حرکات : جنبش ها

حرکت چشم و ابرو : غنچ

حرکت کردن : جنبیدن
حرکت مذبوحانه : کوش بیهوده
حرمت : گرامش ، آبرو ، آزر
حروف : واتها
حریت : آزادگی ، آزاد منشی
حریر : پرند ، پرنیان ، ابریشم
حریص : آزمند ، کادمند
حریف : هم پیشه
حریق : سوختن، آتش سوزی
حریم : پیرامون
حزب : گروه
حزب سیاسی : باهماد
حس : دریافتن ، دانستن ، مهربانی
حساب : شمارش ، آساره ، همار
حساب استدلالی : همار فرنودیک
حساب احتمالات : همار شوایش
حساب بردن : ترسیدن
حسابدار : شمارگر
حسابداری : شمار داری ، همار داری
حسادت : رشک ، بد خواهی
حساس : سهنده
حساسیت : سهندگی
حسب : برابر ، اندازه گرفتن
حسد : رشک

حسن : زیبائی ، نیکو
 حسن اخلاق : نیک خوئی
 حشره : کرم ، واتک ، مای
 حشره کش : مای کش
 حشره شناس : مای شناس
 حشمت : شکوه ، بزرگی
 حشیش : شاهدانه ، سبزک، منگ
 حصار : بارو ، دژ
 حصیر : زفت ، بلاج ، دوخ
 حصیر باف : دوخ باف
 حصیر پنجره : بادگانه
 حض : انگیزش ، به نیکی
 حضار : بودگان ، آمدگان
 حضور : پیشگاه ، درگاه ، بودگی
 حظ : خوشی ، کامرانی
 حفاری : کاویدن
 حفظ : یتاری ، پاسبانی ، نگهداری
 حفظ اسرار : راز بانی
 حق : درست
 حقارت : خواری
 حق شناس : هوده شناس ، نمک شناس
 حقوق : دریافتی ماهانه ، بیستگانی ، هوده ها
 حقوق بگیر : کارمند ، کارگر
 حقه باز : ترفند گر، کلک

حقیر : خرد ، خوار
 حقیقت : فرهود، راستی ، آشکار، آمیغ
 حقیقت گوئی : راست گوئی
 حک : تراشیدن
 حکام : فرماندهان
 حکایات : داستانها
 حک کردن : کندن
 حکم : فرمان
 حکمت : سخن استوار ، فرزان
 حکومت : فرمانروائی ، فرماندهی
 حکیم : فرزانه ، پزشک ، دانا
 حلال : روا ، شایست
 حلال زاده : پاکزاده
 حلال کردن : بخشودن
 حلبی : هلوئی { آمیزه نازکی از روی ، آهن و ارزیر (قلع) }
 حلزون : سپید مهره ، راب
 حلق : گلو
 حلق آویز : دار کشیدن
 حلقه : چنبر
 حلقه انگشتی : کچه
 حلقه بگوش : برده
 حلقه بر در زدن : در کوفتن
 حلقه زدن : گرد نشستن
 حل کردن : گشودن ، آمیختن

حلوا : شکرینه
 حلول : درهم آمیزی ، جای گیری
 حماسه : دلیری
 حماقت : نابخردی
 حمالی : باربری
 حمام : گرمابه
 حمایت : پشتیبانی
 حمله : تاخت ، تاز ، تک
 حمله شبانه : شبیخون
 حنا بندان : برنای سای ، حناساب (جشنی پیش از زناشوئی)
 حواریون : یاران
 حواس : سهش ها ، پولاب ها
 حواس پرتی : پریشانی
 حواله : سپرده
 حوالی : پیرامون
 حوزه : الکا ، بخش
 حوصله : کزار ، نیکشادش
 حوصله دار : بردبار
 حوصله داشتن : کزار داشتن
 حوض : آبگیر
 حوضچه : تالابک
 حوله : خشک ، آب چین
 حیاء : شرم
 حیات : زندگانی

حیاط : چار دیواری ، دیوار بست

حیران : سر گشته

حیرت انگیز : شگفت انگیز

حیله : فریب

حیله گر : فریب گر

حین : گاه ، هنگام ، دم

حیوان : جنبنده

حیوان شناسی : جانور شناسی

حیوان مطیع : دام

حیوان وحشی : دد

وات خ

خاتم بندی : پیلسته بندی ، پیلسته کاری

خاتم کار : پیلسته کار

خاتمه دادن : به فرجام رساندن

خاتون (ترکی) : کدبانو ، خدیش

خادم : پیش یار ، زاور

خارج : بیرون ، نافرمان

خارجہ : برون مرز

خارجی : بیرونی ، بیگانه

خارق العاده : پاد سرشت ، پاد خوی

خاص : ویژه

خاصیت : ویژگی ، گزینه

خاطر : دل گذشت ، اندیشه ، یاد

خاطرات : یادبود ها

خاطر جمع : آسوده

خاطر خواه : شیفته

خاطر نشان : گوشزد

خال : فند

خالکوبی : فند کوبی

خاله : دایه ، خواهر مادر

خالی : تهی

خام : ناپخته ، آتش ندیده، نارس

خان (ترکی) : سالار ، شاه ، بر فر

خانقاه : خانگاہ

خانم (ترکی) : بانو ، ناریک

خانم رئیس : لنبان

خانه متروک : ویشکر

خانه محقر : کریچہ

خاویار (روسی) : تخم ماہی

خباز : نانوا

خبر : آگاہی ، پیام

خبرہ : کارشناس

خبر چین : سخن چین

خبرگزاری : پیامگزاری

ختنہ : خروہہ بری ، بریدن پوستہ سر کیر

خجالت : شرم زدگی ، شرمندگی ، چکس

خجالت دادن : چکساندن، شرماندن

خجل : شرمندہ

خجلت آور : شرم آور

خدا حافظ : بدرود

خدمت : زواری ، پرستش

خدمت کار : پیش یار

خدمتگزار : کارمند جزء

خدمہ : زاوران

خراب : ویران

خرابکار : ویرانگر

خرابکاری : تباهی گری
خرازی : مهره فروشی
خرج : هزینه
خرطوم : بینی دراز
خروج : بیرون شدن
خزانه : گنجینه
خزانه دار : گنجور
خزینه : تالاب گرمابه
خسوف : مهتار
خصلت : کواس
خضم : دشمن کینه خواه، ناساز ، ستیزه جوی
خصوص : ویژه
خصوصیات : چگونگی ، ویژگی
خصومت : دشمنی
خضوع : سر بزیری
خط : دبیره ، کشسه ، سمیره
خطا : نادرست ، لغزش
خطاب : روی گفت
خطاب : سخنران
خطابه : سخن راندن
خطاط : خوش نویس
خطاکار : بزهکار ، لغزشگر
خطر : آسیب ، دشواری ، سیج
خطرناک : سیج ناک ، بیمناک

خط کش : پگمال
 خط کشیدن : پگمالیدن
 خفاش : شب پره ، پیواز ، شواک
 خفت : سبکسری ، سبکی ، بادهسری
 خطوط : سمیره ها ، دبیره ها
 خطیب : سخنران
 خطیر : بزرگ ، دشوار
 خفا : پوشیدگی
 خفقان : دل تپه ، دلهره ، دلشوره
 خلاء : آبخانه ، آبریزگاه
 خلاص : رستدن ، رهیدن
 خلاصه : پالیده
 خلاصه کردن : پالیدن
 خلاصی : رهائی
 خلاف : ناساز ، بیهوده ، باطل ، نیسان
 خلافکار : نیسانکار
 خلال : در میان
 خلط : آمیز ، خل
 خلع : بر کنار کردن
 خلعت : تن پوش دادن ، فرجامه
 خلف وعده : پیمان شکنی
 خلق : رفتار ، فرخوی
 خلق : آدمی ، آفرینش
 خلیات : آفرینشی ها ، آفریدگان

خلل : تباہی ، شکاف
خلل پذیر : آسیب پذیر
خلوت سرا : شبستان ، اندرونی
خلوص : سادگی
خلیج : شاخابه
خمیر : سرشته ، خاز
خمیر کردن : خاز بستن
خمیر گیر : خاز گیر
خنثی کردن : بی سو کردن
خنجر : دشنه
خندق : خندک
خوب سیرت : پاکدل
خوب صورت : خوبروی
خود مختار : خود رای
خورش قرمه سبزی : سبزه خورش
خورش قیمه : ریزه خورش
خوش اخلاق : نیک خوی
خوش اقبال : نیک بخت
خوش بیان : شیرین سخن
خوشحال : گشاده دل ، شاد بهر
خوش خدمتی : چاپلوسی
خوش سلیقه : خوش پسند
خوش طبع : نیک نهاد ، شوخ
خوش طینت : نیکو سرشت

خوش فکر : هومن
خوش قول : پیمان پاد
خوش مشرب : نیک رفتار
خوف : ترس
خیاط : درزی ، دوزنده
خیاط خانه : دوزندگی ، درزیگاه
خیال : پندار
خیال باف : پندار باف
خیام : چادر دوز
خیانت : نادرستی، پیمان شکنی ، دغایش
خیانت پیشه : دغاکار
خیانت کردن : دغاکاری
خیر : نیکی ، خوبی
خیر : نیکو کار
خیر اندیش : نیک خواه
خیریه : نیکوئی
خیط کردن : لغزیدن
خیط شدن : بز بیاری
خیمه : چادر، تاژ
خیمه شب بازی : تاژ بازی

وات د

داخل : درون

داخل شدن : اندر شدن

داخلی : درونی

داد و قال : فریاد

دارالتجزیه : آزمایشگاه

دارالترجمه : تر زبان خانه

دارالتعلیم : آموزشگاه

داوطلب : خواستار مند

دائره المعارف : فرهنگ نامه

دایره زدن : چنبر زدن ، پره بستن

دائره کش : پرگار

دائم الخمر : همیشه مست

دباغ : چرم گر

دباغی : پیراستن

دبه : کدو ، لورانک ، خنور

دبدبه : شکوه

دپوزیت (انگلیسی) : سپرده

دجال : دروغگو ، فریبنده

دجله : اروند

دخیل بستن : نیاز بستن ، رشته بستن

در افشان : شیرین زبان

درام (یونانی) : زیست واره (نمایشی از زندگی که شادی و غم با هم هستند)

دراماتیک (فرانسوی) : زیست واریک

درایوین سینما (انگلیسی) : بازغوشگاه

درب : در

درج : گنجاندن

درجه : پایک ، رجان ، پایگاه

درجه بندی : پایه بندی

درجه دار : پایه دار ، پایه ور

درخت کاری : دان کاشت

درس : آموزاندن

درشکه (روسی) : گردونه

درک : دریافتن

در واقع : به درستی

دست اول : نو ، تازه

دست به عصاء : با چشم باز

دست به یقه شدن : گلاویز شدن

دستان : داستان

دست بر قضاء : ناگهان

دست خط : دست نوشته

دستور العمل : دستور کار

دسر (فرانسوی) : دندان مز

دسیسه : پنهان فریبی

دعا کردن : یستن ، نیاییدن

دعاگوی : نیایشگر

دعواکردن : کخشیدن

دعوت : فراخوانی

دعوت نامه : فراخوانه

دعوی : دادخواهی

دغدغه : دلهره ، دریغ ، بیم

دغل : فریب ، کیسه بر ، ناراستی

دف : چنبرک ، دقله (از سازها)

دفاع : پدافند

دفتر ارسال مراسلات : فرست گاه ، فرست نامه

دفتر اسناد رسمی : دفتر خانه

دفتر ثبت املاک : نورده نامک

دفتر حساب : آوارجه

دفتر خرج : هزینه نامک

دفتر مشاور : دفتر اوسکار

دفع : پدافند ، بازپاسخ ، دور کردن ، راندن

دفعات : بار ها

دفن : خاک سپاری

دق کردن: از رنج مردن ، از اندوه مردن

دقت : باریک بینی

دقیق : نازک ، نزومان

دقیقنا: به درستی

دقیق شدن : ژرف نگریستن

دکان : دوکان، کرپه

دکاندار : دوکان دار ، کرپه دار

دکه : تختگاه ، کرپه
 دکنتر (فرانسوی) : پزشک
 دکور (فرانسوی) : آرایه
 دکوراتور (فرانسوی) : آذین کار
 دکوراسیون (فرانسوی) : آذین گری
 دلائل : راهنمایان
 دلالت : فرنود آوری ، راهنمائی ، راه نمود
 دلال محبت : جاکش
 دلالی : داساری
 دلغک : دلغک ، تلخک
 دلغک بازی : لودگی
 دل مشغولی : تاسه مندی
 دلیجان (فرانسوی) : گاری
 دلیل : راه نماینده ، راهنما، فرنود
 دماغ : مغز
 دماغ : بینی
 دمق : دمه
 دمل : کورک
 دموکرات (فرانسوی) : مردمی خواه
 دموکراسی (فرانسوی) : مردم سالاری
 دناعت : ناکس شدن
 دنیا : گیتی ، جهان
 دواخانه : داروخانه
 دوار : چرخنده

دواساز : دارو ساز
 دوام : پابندگی ، پابرجائی
 دوئل (فرانسوی) : دولا ، دوبرابر
 دوبلاژ (فرانسوی) : دگر زبانی
 دوران : چرخیدن
 دوره : چرخه
 دولت : کشور ، ستاد ، چیرگی
 دولت سرا : دیوان ، کاخ
 دولت مرد : کشور یار
 دولتی : کشوری
 دوما : دویم
 دون صفت : فروکاس
 دهات : ده ها
 دهشتناک : ترسناک
 دهلیز : دالان
 دیالوگ (فرانسوی) : گفت و شنود
 دیانت : دینداری
 دیباج : دیبا
 دیپلم (فرانسوی) : گواهی نامه
 دیپلمات (فرانسوی) : سرباک ، صاحب سیاست
 دیر مغان : آتشکده ، آتشگاه
 دیکتاتور (فرانسوی) : ساستار
 دین : وام ، بدهی
 دیوث : غرچه ، باژن

دیو سیرت : دیو سرشت

وات ذ

ذات : زات ، دارنده ، دارا

ذاتا : سرشتی ، نهادی

ذاتی : نهادی

ذاکر : نیایش گر

ذبح : دام کشتنی ، گوسپند یزش (یزش = قربانی)

ذبیح : نای بریده

ذخیره : پس افکند ، پس انداز

ذخیره کردن : اندوختن

ذرع : گز کردن ، ارشیدن

ذره بین : ریز بین

ذکاوت : تیز هوشی

ذکر : یاد کرد

ذکر : مرد ، نره

ذکر کردن : یاد کردن ، نام بردن

ذکور : نرینگان

ذلیل : خوار

ذوالفقار : دو دم ، مهره دار

ذوالفنون : همه دان ، هر کاره

ذویاتی : دو زیستی

ذوزنقه : زنخدار

ذوق زده : فر خوش

ذوق کردن : شادی کردن

ذوق زدگی : فر خوشی

ذهن : یاده

ذی شعور : اندر یابنده

ذیل : پائین، دنباله

وات ر

راس : تارک ، سر ، دماغه

رای دادن : چاشتن ، ویچیرنیدن

رای دهنده : ویچرتار

رئوس : گفتنی ها ، فرگفت ها

رویا : تیناب

رئیس : فر نشین ، سالار ، سردار

رئیس الوزرا : نخست وزیر

رئیس خانواده : مان پد ، مان پاد

رابط : پیوند گر

رابطه : وابستگی ، بستگی

رابعا : چهارمی

راپرت (فرانسوی) : گزارش

راجع : سر آمد ، افزون

راحت طلب : آسایش خواه

راحت کردن : آسوده کردن

راد : جوبنده

رادار (انگلیسی) : رسیاب

رادیات ، رادیاتور (فرانسوی) : تابش گر ، سر برغ

رادیات ساز : سربرغ ساز

رادیو اکتیو (فرانسوی) : درفشان

رادیو تراپی (فرانسوی) : پرتو درمانی

رادیو لژی (فرانسوی) : پرتو شناسی

راسخ : پابر جای ، پایدار

راشد : راست یاب

راضی : خرسند

راکتور (انگلیسی) : واکنا

راکد : ایستاده ، فسرده

راوی : بازگو کننده

رایج : شهروا ، رواگ ، درست

رب : شیر ، جبه

ربا : بهره وام ، فزونی

ربا خوار : اندوختا

ربا خواری : اندوختش

رباعی : چهارتائی

ربانی : خدائی

ربط : به هم بستن

رتبه : پایه ، پایگاه

رتوش (فرانسوی) : دستکاری

رجال : مردان ، بزرگان

رجحان : چربیدن ، فزونیدن

رجز : خود ستایه

رجوع : بازگشتن ، برگشت

رحم : بخشودن ، مهربانی

رحمان : مهربان ، بخشاینده

رخصت : باردار ، پروانه ، دستوری

رخصت دادن : بار دادن ، پروا دادن

رخوه : سستی

رد کردن : بازگردانیدن ، نپذیرفتن ، پاسخ نه دادن

رذالت : ناکسی ، پستی

رذل : فرومایه ، پست

رژیم (فرانسوی) : روش ، هنجار

رساله: نامه ، پیام

رستوران (فرانسوی) : خوراکده

رسم : آئین ، روش

رسمی : رستادی ، باژگذار ، داتی

رسوب : ته نشینی ، لردها ، نهشت ها

رسوخ : رخنه کردن

رشوه : پاره ، بد گند ، بد کند

رشواره دادن : پاره دادن

رشید : رسید ، رسیده ، دلیر

رصد : چشم دوختن ، نگرنده ، هودل

رصد خانه : هودل گاه

رضاء : خشنودی

رضوان : بهشت

رطب : خرما

رطوبت : نم ، خیزی ، تری

رعایا : برزگران ، مردمان

رعد : تندر

رعش : لرزه گرفتن

رعشه : لرزیدن
 رعیت : شهروند، کشاورز
 رغبت : گرایش
 رفاقت : همراهی
 رفاه : بهزیستی
 رفاه اجتماعی : آسایش همگانی
 رفراندوم (فرانسوی) : همه پرسی
 رفرنس (انگلیسی) : بازنمود، بازنویسی
 رفع : زدودن ، بر گرفتن
 رفع ابهام : زدایش
 رفع تکلیف : خویشکاری ، انجام سرسری
 رفع و رجوع کردن : سرو سامان دادن ، آشتی دادن
 رفقا : همرایان
 رفلکس (فرانسوی) : بازتاب
 رفوزه (فرانسوی) : واخورده ، واژه
 رفوکاری : درز گیری
 رفیع : بلند پایه ، فرهمند
 رفیق : همراه
 رقاص : پایکوب ، وشتنده
 رقاص خانه : وشت خانه
 رقااصی : پایکوبی ، دست افشانی
 رقباء : هم کوشان
 رقص : وشت ، جنبیدن ، پایکوبی
 رقم : دبیره ، نوشته ، نشانه شماره
 رقیب : همال ، هم کوش

رقیق : آبکی
 رقیق کردن : شل کردن
 رکاب : سوار کار
 رکن : ستون ، پایه
 رکود : آرامش ، بر جایی
 رکیک : سست ، فرومایه و پست ، یاوه
 رل (فرانسوی) : فرمان خودرو
 رله (فرانسوی) : بازپخش
 رماتیسم (فرانسوی) : بند درد
 رمال : پیشگوی
 رمان (فرانسوی) : داستان
 رمانتیک (فرانسوی) : شورمند
 رمز : راز ، پرخیده ، نشانه ، پیچه
 رمق : تاب و توان
 رموز : پیچه ها ، پرخیده ها
 رنجر (انگلیسی) : جنگل بان ، تکاور
 روابط : پیوستگی
 رواج : رواگ ، روا
 روایت : بازگفت
 روبان (فرانسوی) : بند ، نوار
 روح : جان ، پزد
 روضه : سوک
 روضه خوان : سوک گوی
 رونق : نماک ، درخشندگی

ریاضت : رنج کشیدن

ریاضی : انگارش

ریاکار : دو رو، دو سخن

ریکوری (انگلیسی) : بهیافت ، بهبود

رینگ (انگلیسی) : آوردگاه ، میدان مشقت زنی

وات ز

زایاس (روسی) : یدکی

زاج کبود : کات کبود

زاد : خوراک ، توشه

زارع : برزگر

زاویه : گوشه

زاهد : پارسا

زائد : افزون ، افزون شونده

زباله : خاشه ، خاکروبه

زبان حال : ناسرایش ، ناسرایان

زجر : آزار ، راندن ، بازداشتن

زجر دادن : شکنجه دادن

زجر کشیدن : سختی دیدن

زحل : ستاره کیوان

زحمت : آزردهگی ، دردسر

زخم : گندیدگی

زراعت : برزگری ، کشاورزی ، دامپروری

زرداب : آبی که از زخم تراود

زرق و برق : آب و تاب ، دنگ و فنگ

زعفران : جساد، نجوان

زعفرانی : نجوانی

زفاف : هم خوابگی

زکام : چایش ، شجان
زلال : نوش گوار ، سپیده
زلزله : لرزاندن زمین
زلف : گیسو
زمین بایر : اکشت
زمین بی علف : دغ
زمین زراعتی : کشمند
زنبق : زنبک
زنبور : کلیز ، پر مر
زنبور عسل : مگس انگبین
زنجان : زنگان
زنجبیل : زنزبیل ، شنگلیل
زنجیر : زنجره
زن خراب : شب باره
زوال : نیستی ، ناپایداری
زوج : جفت ، شوهر
زوجات : همسران
زوجه : زن ، همسر مرد
زهد : پارسائی
زهره : ستاره ناهید
زیاد کردن : افزودن
زیاده روی : پیش روی
زیارت کردن : مسیدن ، مسیتن
زیارتگاه : مسیتگاه

زیپ (انگلیسی) : غژ ، کیپ کردن

زیپ کد (انگلیسی) : کد نشان

زیر سبیلی : نادیده گیری

وات ژ

ژاکت : نیمپوش

ژاندارم : جندار ، پاتاژ

ژاندارمری : جنداری ، پاتاری

ژئوشیمی (فرانسوی) : زام کیاک (زام = زمین ، کیاک = عنصر)

ژئوفیزیک (فرانسوی) : زام گیتیک (زام = زمین ، گیتیک = فیزیک)

ژئومتری (فرانسوی) : هندسه

ژتون (فرانسوی) : پولک

ژله (فرانسوی) : لرزانک

ژن (فرانسوی) : زک

ژنتیک (فرانسوی) : زکیک

ژنرال (فرانسوی) : سر لشکر

ژورنال (فرانسوی) : روزنامه

ژورنالیست (فرانسوی) : روزنامه نگار ، روزنامه نویس

ژوری (فرانسوی) : فرمانداران ، دادسنان

ژیگولت (فرانسوی) : پیر یار ، دختر جوانی که با مردان پیر همراهی می کند

ژیگولو (فرانسوی) : پیر یار ، مرد جوانی که با زنان پیر همراه می شود.

ژیمناستیک (فرانسوی) : ورزشیک

وات س

سابق : پیش از این

سابقه دار : پیشینه دار

سادات : مهتران

ساده لوح : کودن

سادیسیم (فرانسوی) : آزارگرائی

سارق : دزد

ساطور : فر تیغ

ساعات : زمان ها

ساعت : تسو ، جام

ساعت ساز : جام ساز

ساعی : کوشا

ساق : ساگ

ساق پا : ساگ پا

ساقط : فرو افتاده

ساقی : سرده ، می ده ، چمانی

ساقیگری : چمانیگری

ساکت : خاموش

ساکت کردن : آرام کردن

ساکن : ایستاده ، آرمیده

ساکن ساختن : خاموشاندن ، جای دادن

ساکنین : ماندگاران

سالاد (فرانسوی) : سبزیانه

سالاد خوری : سبزی خوری

سالن (فرانسوی) : تالار

سائتیگراد (فرانسوی) : سد زینه ای ، سدسدی

سانسور (فرانسوی) : خرده گیری، اوزوارش

سانسور چی : اوزوارا

سانسور کردن : اوزواراندن

سایکو تراپی (انگلیسی) : روان درمانی

سؤال : پرسش

سبب : روش ، انگیزه ، بهانه ، جتک

سبقت : پیشدستی

سبیل : بروت

سبیلو : بروت دار

سپیده صبح : چاک

ستون فقرات : مازن

سجایا : گهر ها

سجده : نگونیا

سجده گاه : نیایشگاه

سجل احوال : شناسنامه

سحر : سپیده دم ، پگاه

سحر : افسون ، جادوی

سقاوت : بخشش

سخت : دشوار

سد : دیواره ، ورغ ، بند

سر حال : سر خوش

سرحد : مرز
 سر دماغ : سرخوش
 سرطان : چنگار ، خرچنگ
 سرعت : هنگار ، تگ
 سرقت : دزدی
 سر قفلی : سر کویله
 سرور : شادی
 سرم (فرانسوی) : آبگین
 سر مشق : نمونه
 سرنگ (فرانسوی) : آبدزدک
 سرویس (فرانسوی) : پرستک ، یاری
 سرویس ایاب و ذهاب : سازمان آمد و شد
 سری (فرانسوی) : زنجیره ، رشته
 سریع : ارتاک ، تگ ، تجا
 سریع السیر : باد پا، توسن ، تند رو
 سریع العمل : تند کار
 سریع الانتقال : تیز هوش
 سزارین (فرانسوی) : رستم زائی
 سطح : رویه ، بام
 سطر : رده
 سطل : ستل، دولک
 سعادت : نیک اختری ، روزبھی
 سعی : کار و کوشش
 سفارت : میانجیگری ، بغدادستانی

سفارتخانه : بغدادستان

سفت : سخت

سفر : راهی

سفرا : میانجیان ، فرستادگان

سفینه : کشتی

سفینه فضائی : وای پیما

سقاء : آبکار

سقاء خانه : آبخانه

سقط : غاب

سقط شدن : غابیدن

سقط فروش : خرده فروش

سقف : دار ، بان ، تاک، آسمانه

سقف زدن : تاکاندن ، تاک زدن

سقوط : فرودی

سکته : بازمان

سکته مغزی : مغرمان

سکته قلبی : گشمان

سکنی : مسکن

سکوت : خاموشی

سکون : آرامش

سکه : دانگ

سلاح : جنگ افزار، زینه

سلاخ : دام کش

سلاطین : شاهان

سلام : رام بخش ، سازش ، درود

سلب : رانش ، کندن

سلسله : زنجیره

سلطان : شهریار ، شاه

سلف : نیا ، گذشته ، پیش خرید

سلمانی : آرایشگر

سلیطه : زبان دراز

سلیقه : پسند ، نشان

سم : زهر ، شرنگ

سماجت : پافشاری

سماق : سماک

سماور (روسی) : جوشار

سمبولیسم (فرانسوی) : نمادگرایی

سمپاتی (فرانسوی) : گیرائی

سمپوزیوم (یونانی) : گرد همائی بزرگ

سمت : سوی ، ور

سمت : پایگاه ، پایه

سمسار : سفسار ، داستار

سمی : زهر ناک

سنا (فرانسوی) : مهستان

سناریست (فرانسوی) : نمانویس

سناریو (فرانسوی) : نمانامه

سنتی : چنبی ، ترادادی

سنجاب : سنجاپ

سنجاق (ترکی) : ماه چه
 سندیکا (فرانسوی) : گال
 سنگ حمام : گرماب سنگ
 سنگ چقماق : سنگ آتشنزله
 سنگ کلیه : سنگ گرده
 سنگ مئانه : سنگ آبدان
 سنوات : سالیان
 سوء هضم : بد گواری
 سوابق : پیشینه ها
 سواد : فرهیختگی
 سواره نظام : پشتناسپان
 سؤال : پرسش
 سوپ (فرانسوی) : آش
 سوپاپ (فرانسوی) : دریچه
 سوپ خوری : نابیه
 سوپر (فرانسوی) : فر ، برتر
 سوپرانو (فرانسوی) : زیر آوا ، آوای پسرانه
 سوپر مارکت (انگلیسی) : فروشگاه بزرگ
 سور : میهمانی
 سورپریز (فرانسوی) : شگفتی ، شگفتانندن
 سورتمه (ترکی) : سر رو ، گردون بدون چرخ که با سگ روی برف می سرد.
 سوژه (فرانسوی) : زمینه ، درک
 سوغات (ترکی) : ره آورد
 سوق : بازار

سوهان : انگینه

سهام : زون ها

سهامدار : زون دار

سیاح : جهانگرد

سیاست : شهر مداری ، ساستاری

سیاسی : شهر مداریک ، ساستاریک

سیستم (فرانسوی) : روش ، سازمان

سیگار (اسپانیائی) : دی کر (دود کننده)

سیلاب : لوراب

سیلابرو : لورکند

سیلان : روانگی

سیلو (یونانی) : کنور ، بتوراک

سیماء : نما ، نشانه

سیمان (فرانسوی) : ساخن

سینما (فرانسوی) : رخشار

سینی (چینی) : تشخوان ، ریم آهن

وات ش

شاجرد : شاگرد

شاخص : بلند و آشکار

شارژه (فرانسوی) : پر ، دارا

شارژ کردن : پرکردن ، بارکردن

شارلاتان (فرانسوی) : لاف زن

شاسی (فرانسوی) : چارچوب ، استخوان بندی

شاطر : نانگیر ، پیک

شاعر : چامه گوی، سراینده

شاغل : کارگمار ، کارمند

شاق : دشوار

شاقول : شاغول

شاکر : سپاسگزار

شاکي : گله مند

شامپو (فرانسوی) : سر شور

شامل : فرا گیرنده

شان : فراخور

شانس (فرانسوی) : بخت

شانسی : بختکی

شاهباز : شهباز

شاه بلوط : شاه بلوت

شاهد : گواهی دهنده ، گواه
 شاهین : زبانه ترازو ، پرنده ای است
 شایعه : بر زبانی
 شباب : جوان ، برنا
 شبج : تن ، همدیس
 شبق : شپک ، گونه ای سنگ گران بها
 شبکه : دسته ، سازمان
 شبکه جاسوسی : سازمان نیشگی
 شبه جزیره : آداک ، خاک نای ، جزمان
 شبیه : همانند
 شبیه سازی : مان سازی
 شجر : درخت
 شجره نامه : تبار نامه
 شخص : تن ، کس
 شخصیت : منش
 شخیص : تنومند ، سرور
 شدت : تندى ، زور
 شدید : سخت ، توانا
 شدید اللحن : درشتگوی
 شراب : نوشاک ، می ، باده
 شراب خوار : میخواره ، باده گسار
 شراکت : هنبازی ، همکاری
 شرافت : والائی
 شرافتمند : والا ، نژاده

شرافتمندانه : سرفرازانه
 شربت خوری : آبخوری ، پیاله ها
 شربتی : کاسه آبخوری ، جام
 شرح : بازنمودن ، گزاره
 شرط : پیمان ، سامه
 شرف : والائی
 شرفیابی : بار یابی
 شرق : خورای ، باخت
 شرکت : هنبازی ، همکاری ، باهمان
 شرکت تعاونی : باهمان همیاری
 شرکت کردن : هنبازیدن
 شرور : بدکار ، تبه کار
 شروع : آغاز
 شریان : رگ
 ششلیک (ترکی) : دنبه کباب
 شصت و شصتم : شست و شستم
 شط : رودبار ، شهرود
 شطرنج : شترنگ
 شعبده باز : چشم بند
 شعبه : شاخه ، بخش ، رده
 شعر : چامه
 شعله : وخت ، زبانه ، افروزه
 شعله زدن : زبانه زدن
 شعله ور : فروزان

شعور : هوش
 شغل : کار ، پیشک ، پیاوار
 شفا : درمان ، بهبودی
 شفاعت : پامردی
 شفاف : سهیک ، تراپید
 شفق : سرخی
 شفیع : پامرد ، میانجی
 شفیق : مهربان ، دلسوز
 شق : شکافتن ، سختی
 شقه کردن : دوپاره کردن
 شقیقه : آهیانه ، گیجگاه
 شکارچی : شکارگر
 شکاک : پرگمان
 شکایت : درنجش ، گله مندی ، گرزش
 شکایت کردن : گرزیدن
 شکایت کننده : گرزیتار
 شکر : سپاس
 شکر گزاری : نیایش
 شکسته حال : تیره روز ، بیچاره
 شکسته خاطر : دل شکسته
 شکل : مانند ، نگاره ، تاش
 شکل دادن : تاشیدن
 شکل دهنده : تاشیتار
 شکل ظاهر : چهرک

شکم : پاره دان ، بد گند دان
شلاق (مغولی) : تازیانه
شماطه : آگاهنده ، آوادر
شمس : هور ، آفتاب (برای خورشید به کار نبرید ، زیرا خورشید = شیدخور است)
شمع : سپندار ، شماله ، موم
شوفاز (فرانسوی) : گرم کن
شوفر (فرانسوی) : راننده
شوک (فرانسوی) : تکان سخت
شوم : بد شگون ، شور
شهاب : ستاره روشن ، سخانه
شهادت : گواهی دادن
شهد : انگبین
شهرت : ناموری ، آشکار شدن ، نام
شهریه : ماهانه
شهوت : ورن ، خواهش دل ، خوار تاری ، آژو
شهوت پرست : آژومند ، ورنیک
شهرت کلام : پرچانگی
شهیر : مشهور ، نامور
شیاد : فریب دهنده
شیاطین : اهریمنان
شیاف : پرزه
شیخ : پیرمرد ، سپید مو ، سالار
شیرین بیان : شیرین بویان
شیطنت : سرکشی

شیمی (فرانسوی) : مات شناسی (مات ، ماد = عنصر)

شیوع : همگانی شدن

شئون : برفرها ، پایگاه ها

وات ص

صابر : شکيبا

صابون : بر هو

صاحب : يار ، هم سخن ، خداوند

صاحب اختيار : توانمند

صاحب امتياز : دارنده

صاحب خانه : خانه خدا ، مان پد

صاحب دل : پارسا ، دلدار

صاحب شدن : از آن خود کردن

صاحب عزا : سوکوار

صاحب قدم : رهرو ، گام بردار

صاحب کار : کارفرما

صادرات : فرستاده ها ، کالاهای فرستاده

صادر کردن : برون فرستادن

صادر کننده : برون فرست

صادق : راست گو

صاف : هموار

صافکار : گلگیر ساز

صالح : نیکوکار

صامت : ناگويا

صباغ : رنگ ريز

صبح : بامداد

صبحانه : چاشت
 صبر : سبر ، شبیر
 صبر کردن : مانیتن
 صبر گزیدن : شکیبائی گزیدن
 صبور : شکیبیا
 صاحب : یاران
 صحاف : پوشنه ، پوشنه گر (پوشنه = جلد کتاب) ، رویه گر
 صحبت : هم سخنی، گفت و گو
 صحت : بهبودی ، تندرستی
 صحرا : دشت ، کویر ، بیابان
 صحن : میان خانه ، سرای
 صحنه سازی : نما آرائی
 صحیح : درست
 صخره : وم ، خارا
 صد : سد
 صدا : آواز ، بانگ ، آوا
 صدر : بالا، پیشگاه
 صدف : شسن ، گوش ماهی ، نیام مروارید
 صدقه : آشو داد ، آشوک داد
 صدمه : زنش ، کوفتن ، آسیب رساندن
 صدمه خوردن : آسیب دیدن
 صدیق : راست مند
 صراحت : روشنائی ، رک گوئی
 صراط : سرات ، گدار

صراف : سره گر ، كهبد
صرافى : سرگرى ، كهبدى
صرف : واژه بگردانیدن ، چرخش زمانه
صرفا : تنها
صرف نظر : چشم پوشى
صرفه : تنگى در هزينه ، ژكورى
صرفه بردن : سود بردن
صرفه جوى : هريپانك ، بهين گسار
صعب : دشوار
صعود : بالارفتن ، بر آمدن
صغر : كوچكى
صف : رده
صفا : دوستى ، يكرنگى
صفات : فروزگان
صفا دادن : زدن ريش ، دست و رو شستن
صفا داشتن : شاداب بودن ، پاك نهاد بودن ، يكرنگ بودن
صفا صف : پشت سر هم ، پشت رده
صفاق : شكم پرده
صفاهان : سپاهان
صف بندى : رده بندى
صفحات : رويه ها
صفر : زفر
صفرا : زرداب
صفت : فروزه

صغیر : شپیل (بانگ مرغان)
 صلابت : سختی ، سفتی
 صلاح : سزاواری ، نیکی ، شاهندن
 صلاحیت : شایستگی ، شایش
 صلح : آشتی
 صلیب (آرامی) : چلیب ، چلیپا
 صمد : پایدار
 صمیمیت : یکرنگی ، نزدیکی
 صناعت : پیشک ، پیشه
 صندل (یونانی) : شمل ، دمپائی
 صندلی : شملی
 صندوق : تپنگوک ، کارسان
 صندوق پست : دولاب
 صندوقچه : تبوک
 صندوق خانه : پستو
 صندوقدار : خاشکدار
 صنعت : ورز ، فیار ، پیشه
 صنعتکار : افزار مند ، پیشک کار
 صنعتگر : پیشه ور
 صنف : رسته
 صواب : راست و درست
 صواب دیدن : روادیدن
 صوت : آوا ، بانگ
 صورت : روی ، چهره ، نگار

صورت حساب : شماربرگ

صورت ساز : چهره نگار

صوفی : سوفی

صوفیانه : درویشانه

صوالت : بی باکی

صیاد : شکارگر

صید : شکار

صید کردن : شکار کردن

صیغه : پیوند واج ، جکر زن صیغه کردن : جکرزن کردن

صیفی : تابستانی

صیقل : زداینده ، مالش

صیقل کاری : پرداز

وات ض

ضابطه : دستور ، فراريز

ضارب : زننده

ضامن : پايندان ، دگمه تفنگ

ضايع شدن : كراشيدن ، پوسيدن ، گنديدن ، تباهيدن

ضبط : نگهداشت ، بايگاني ، بازداشت

ضجه : شيون و زاري

ضحاك : آزي دهاك

ضخيم : ستبر

ضد : ناساز

ضد عفوني كردن : پلشت بري

ضرابخانه : زراب خانه ، ميخ كده

ضرب : زدن ، كوفتن ، دنبك ، شتابيدن

ضرب المثل : داستان ، مثل ، زبانزد

ضربان : تپيدن

ضربت رساندن : زخم زدن

ضرب خوردگي : كوفتگي

ضرب گرفتن : دنبك زدن

ضرب و تقسيم : زد و بخش

ضربه فني : فركوست

ضربه كردن : تاك باز كردن

ضرر : زيان ، زياك

ضرورت : ناگزیر ، بایست ، ناچاری

ضریح : گورابه

ضعف : سست تنی ، سست رایبی ، ناتوانی ، نزاری

ضعفاء : ناتوانان

ضعیف : نزار ، کم زور ، ناتوان

ضعیف النفس : سست نهاد

ضلالت : گمراهی

ضلع : پهلو، بر

ضمیر : راز نهانی ، در دستور زبان : کشاک

ضمیر اشاره : کشاک نماز

ضمیر اضافه : کشاک افزوده

ضمیمه : همراه

ضيافت : سور ، جشن ، مهمانداری

وات ط

طاس : تاس ، گردانک

طاس کباب : تاس کباب

طاعون : مرگامرگ

طاعت : فرمانبرداری

طاق نصرت : تاک پیروزی

طاق : تاک ، تارم

طالبی : تالبی

طالش : تالش

طالع : بخت، هور

طالع بینی : پیشگوئی

طالقان : تالگان

طاووس : فراش مرغ ، فیسا

طاهر : پاک دامن ، پاک

طائفه : گروه ، دسته ، هم تیره

طب : پزشکی ، درمانش

طبابت : پزشکی ، درمانش

طباخ : پزنده ، آشپز

طپانچه : توانچه

طبرستان : تبرستان

طبس : تبس

طبع : نهادک ، گوهر ، سرشت ، نگاشتن ، گرای

طبق : تبگ ، سبد
طبق : برابر ، گروه یکدل
طبقات : پایه ها
طبقات اجتماعی : پشکان
طبقه بندی شده : غزیده
طبل : کوس ، تبیره
طبيب : پزشک
طبیعت : زاد ، نهاد ، سرشت ، خوی
طبیعی : زادی ، سرشتی
طپش : تپس
طبق زدن : تبغ زدن ، کند زبانی
طپیدن : تپیدن
طحال : سپول ، سپرز
طراح : هنداختار ، گرده ریز ، پیرنگ گر
طراحی : هنداختاری
طراز : تراز ، تار ریسمان
طرب : شادمانی
طرح : پیرنگ ، گزار ، شالوده ، نگاره
طرح برداشتن : نمونه برداشتن ، پیرنگ برداشتن
طرح دادن : روگردانیدن
طرد : دور کردن ، راندن
طرز : روش
طرز عمل : کارکرد
طرف : سوی ، کنار ، کرانه

طرفدار : پشتیبان

طریق : راه ، روش ، آئین

طشت : تشت

طعام : خوراک

طعم : میزک ، مزه ، چشیدن

طعنه : بدگوئی ، سرزنش

طفره : ویلان

طفره رفتن : پاسخ روشن ندادن

طفره زدن : کوتاهی کردن ، ویلان زدن ، سر دواندن

طفل : کودک

طفیلی : انگل

طلا : تلا

طلاق : گشادگی ، هلش

طلاق دادن : هلاندن

طلاق گرفتن : هلیدن

طلاق نامه : هلش نامه

طلب : تلب

طلبیدن : بازجستن ، خواستن

طلسم : جنبل ، نیرنگ

طلق : تلک

طلوع : برآیش ، برآمدن

طلوع صبح : سپیده دم

طمع : آز ، بیوس ، امید

طمع بردن : آزیدن

طمع داشتن : امید داشتن

طناب : رشتک ، ریسمان

طناب انداختن : کمند انداختن

طناب باز : بند باز

طناز : ناز کننده ، شوخ

طنبک : تنبک

طنبور : تنبور

طنز : ریشخند

طنین : ور

طنین افکن : ورافکن

طنین انداز : ور انداز

طواف : دوره گرد ، دستفروش

طوبی: خوشی ، شادی

طوس : توس

طوطی : توتی

طوفان : باد تند ، تندابه ویرانگر

طول : درازا

طومار : فر نامه

طویل : دراز

طویله : ستورگاه

طهارت : پاکیزگی

طهران : تهران

طهماسب : تهماسب

طهمورث : تهمورس

طی کردن : سپردن

طیاره : هواپیما

طیور : پرندگان

وات ظ

ظالم : ستمگر

ظالمانه : ستمگرانه

ظاهر : نما ، پیتاک

ظاهرا : گویا

ظاهر شدن : پیدا گشتن

ظاهر کردن : آشکار کردن

ظاهر و باطن : یک رویه

ظرافت : زیرکی ، کاردانی

ظرف : آوند

ظرف آب : آبخوری

ظرف آشغال : شلته ، آخال دان

ظرف رختشویی : تشت

ظرف شوی : آوند شوی

ظرف شیر : شیر خوری

ظرف غذا پختن : دیگ

ظرفیت : زهی ، گنجا

ظرفیت داشتن : گنجا داشتن ، توان داشتن

ظریف : نازک ، بذله گو

ظفر : پیروزی ، چیرگی

ظلم : ستم ، ناروایی

ظلمت : تاریکی

ظنین : بدگمان

ظواهر : نما ہا

ظہر : نیم روز

ظہور : پدید آمدن

وات ع

عابد : پرستنده

عاج : دندان پیل

عاجز : ناتوان ، زبون

عادت : خوی ، آئین

عادت ماهیانه خانم ها : دشتان

عادل : دادگر

عار : ننگ ، رسوائی

عارضه : بیماری ، پیامد

عاریه : سپنج

عاریت خواستن : به وام خواستن

عاشق : نیازان ، مهر ورز ، شیفته ، دوست دارنده، شیدا ، دلپاخته ، سنار

عاشق و معشوق : زر هبشی ، دو نگین همخانه

عاصی : سرکش

عاطفه : مهربانی

عاطل : بیکاره ، ناکار

عافیت : بهروزی ، بازبھی

عاقبت : فر انجام ، فرجام

عاقبت اندیش : دور اندیش

عاقد : پیوندگر

عاقل : خردمند

عاقلا نه : دانایانه

عالم : گیتی ، جهان
 عالی : بزرگ ، والا ، ابر ، پهرم
 عالی جناب : بلند آستان
 عالی رتبه : ابر کار ، بلند پایه
 عالی قدر : والا ارج
 عام : همگان
 عامه پسن : مردم پسند
 عامل : کارساز ، کارگر ، کنشگر
 عامی : نادان ، ناموخته
 عبادان : آبادان (شهری در جنوب ایران)
 عبادت : نیایش
 عبارات : گزاره ها
 عبارت آرای : سخن آرای
 عبارت پرداز : سخن پرداز
 عبارت ساز : گزاره ساز ، سخن ساز
 عباس : ترشروی
 عبث : بیهوده ، بازی ، شوخی
 عبد : بنده
 عبرت آموز : پند آموز
 عبرت انگیز : یاد دهنده ، آموزنده
 عبور : گذر کردن ، گذشتن
 عبوس : اخمو
 عتیق : کهنه ، دیرینه ، سالینه
 عتیقه فروشی : سالینه فروشی

عجب : شگفتی ، شگفت آور
 عجز : ناتوانی ، درماندگی
 عجله کردن : شتافتن
 عجوز : پیرزن
 عجولانه : با شتاب
 عدالت : دادستان ، دادگری ، دادمندی
 عدالت خانه : دادگستری
 عدد : شمار
 عدس : دانجه ، ونوک
 عدل : راستی ، داد
 عدم : نیستی
 عدم آسایش : نیاسودگی
 عدم امکان : ناشدنی
 عدم پیروزی : شکست
 عدم پیشرفت : بازمانی
 عدم وضوح : ناروشنی
 عذاب : شکنجه ، آزار، رنج
 عذر آوردن : بهانه تراشیدن
 عذر خواستن : پوزش خواستن
 عذر خواهی : پوزش خواهی
 عذر کسی را خواستن : برکنار کردن
 عرابه : ارابه
 عراده : گردونه جنگی
 عرب : تازی

عربده : بدخوئی ، ستیزه گری
 عربده جوی : بد مست ، کیفال
 عربی : اریبک ، زبان تازی
 عرش : تخت ، اورنگ ، فرمانروائی
 عرصه : پهنه
 عرض : پهنای
 عرعر : آوای خر
 عرق : هم آوای می ، خوید
 عرق چین : دستارچه
 عرق خور : باده خور
 عرق فروشی : باده فروشی
 عرق کردن : خویستن
 عرق گیر : زیر پوش
 عرق نعناع : نانوکابه
 عروس : اروس
 عریان : لخت ، برهنه
 عریض : پهنای
 عریضه : خواست نامه
 عزاء : سوگ
 عزل : برکناری
 عزلت : گوشه گیر
 عزیز : گرامی
 عزیز کردن : نواختن ، بر کشیدن
 عزیمت : راهی گشتن ، رهسپاری

عسکر : لشکر ، سپاه
 عسل : انگبین ، سیاب
 عشرت خانه : رامشکده ، نوشکده
 عشرت کردن : کام راندن
 عشق : مهر ، شیفتگی
 عشق بازی : مهر ورزی
 عشوه : ناز ، کرشمه
 عصا: چپک ، باسو ، دست وار
 عصاره : افشره ، شیره
 عصب : پی ، پد
 عصبانی : آتشی ، خشمگین ، جوشی
 عصر : زمان ، پسین ، ایوار، دورک
 عصرانه : چاشت
 عضله : ماهیچه
 عضو : اندام
 عضویت : هموندی
 عطا: بخشش
 عطار : خوشبو فروش ، دارو فروش
 عطارد : ستاره تیر
 عطر : خوشبویه
 عطسه : اتسه
 عطش : تشنگی
 عطف : بازگشتن ، گرائیدن
 عطوفت : مهربانی

عظمت : شکوهی ، بزرگی
 عظیم : کلان ، شگرف ، بزرگ
 عظیم الجثه : تنومند
 عفريت : دیو ، پلید
 عفو : آمرزش ، بخشایش
 عفونت : گندیدگی
 عفونی : چرکن ، گنده
 عفت : شرم
 عفیف : پارسا
 عقب : پس
 عقب افتادگی : پس افتادگی
 عقب راندن : پس راندن
 عقب گرد : پس گرد
 عقب نشینی : واپس نشینی
 عقد : پیمان بستن ، گره بستن
 عقده : گره روانی
 عقده روانی : سرکوفتگی ، سرخوردگی
 عقرب : کژدم
 عقل : خرد ، دانائی
 عقوبت : سزای کار بد ، بادافره ، کیفر
 عقیده : گروهش ، فرمانش ، نهان راز
 عقیم : سترون ، نازا
 عکاس : رخسگر ، توگر
 عکس : باژگونه ، وارون ، فرتور ، توگره ، رخس

عکس العمل : واکنش
 عکس انداختن : رخس انداختن
 عکس برگردان : باز نگاره
 علاج : درمان ، چاره ، گزیره
 علاج پذیر : چاره پذیر ، درمان پذیر
 علاقه : دوستی ، یکدلی ، پیوند
 علامت : نشان ، ماریک
 علامت تجارتي : انگ
 علائق : دلبستگی ها
 علت : انگیزه
 علف : گیاه ، واش ، مورو
 علف دان : توبره
 علم : داناکی ، شناساکی ، آگاه شدن، دانستن
 علم کردن : راه انداختن ، بر پا کردن
 علوفه : واسان ، چراباج
 علوم : دانش ها
 علی الاصول : به درستی که ، از پایه
 علی البدل : جانشین
 علی الخصوص : به ویژه
 عمارت : ساختمان ، لاد
 عمامه : دستار
 عمد : خودکرد
 عمده : وسپور
 عمده فروش : وسپور فروش

عمران : آبادی
 عمل : کار، کنش ، ورزش
 عملکرد : کارکرد
 عمله : کارگر ساختمانی
 عملی : شدنی
 عمو : اپدر ، کاکو
 عنایت : پاس داشت ، نوازش ، بخشش
 عنبر : امبر
 عنصر : ماد ، ماتک
 عنکبوت : کارتتک ، تارتتک ، تنند
 عنوان : برنام ، سر نامه
 عوارض : تاوریدگان ، پیشآمد ها
 عوارض روحی : بیماریهای روانی
 عوارض گمرکی : خراج مرزی
 عوام : همگان ، مردم
 عوام فریب : مردم فریب
 عور : لخت
 عوض : جانشین ، ورت
 عوعو : بانگ سگ
 عهد : پیمان
 عیاشی : خوشگذرانی
 عیال : زن و فرزند ، یالان (بشکل تک برابر زن ، همسر مرد نیز به کار میرود)
 عیالوار : فرزند مند
 عیب : آک

عیب پوشی : آک پوشی

عیب جوئی : نکوھش ، خرده گیری

عید : جشن ، بزم ، شادی کردن

عیش : خوشی ، شادی

عینک : آینک

عینک ساز : آینک ساز

وات غ

غار : کنام ، گریستک ، اشکفت

غارت : تاراج

غارتگر : تاراجگر

غاصب : زور ستان

غافل : نا آگاه

غالب : چیره

غبار : گرد ، ورت ، گرت

غبطه : حسرت ، آرزومندی

غبنغ : ارزنه ، زنخک

غده : دژپیه ، کلن ، گند

غذا : خوارش ، چاشتک ، خورش

غذای شب : شام

غذای صبح : ناشتائی

غرامت : تاوان

غرب : خاور

غربال : گربال

غربال با سوراخ های ریز : الک

غربت : دوری ، آوارگی

غربت زده : دربدر ، آواره

غربتی : کولی

غربیل : گربال

غرس : نهال کاری ، نو نشانندن
 غرض : خواست ، آهنگ ، آرزومندی
 غرض آلود : نادرست
 غرض آمیز : سود خواهانه
 غرض شخصی : خود سودی
 غرغره : خرخره
 غرفه : بالا خانه ، پرواره ، پرواره
 غرق : تکابش ، غوت ، فراگرفتن
 غرق شدن : تکابیدن ، فروشدن
 غرقاب : گرداب
 غروب : اوارک ، ایوار
 غرور : گران منشی ، بر تنی
 غرور داشتن : بخود بالیدن
 غریب : آواره ، تنها و بی کس
 غریب پرست : بیگانه پرست
 غریبه : نا آشنا ، بیگانه
 غریزه : آسن ، ویر
 غزال : آهو
 غزل : چامه ، داستان مهر
 غزل گوی : رامشگر ، سرودگوی
 غزلیات : چامه ها
 غسالخانه : مرده شوخانه
 غسل : تن شوئی
 غش : بیهوشی

غصب : زورستانی
 غصه : اندوه
 غضب : خشم
 غضبناک : خشمگین
 غضروف : کرکرانک ، چرندو
 غفلت : فرناسی ، ویستاری ، سوتکی
 غفلت زده : در خواب ، فراموشیده
 غل : گردن بند ، زاوانه
 غلات : چاش ها ، شاماخ
 غلاف : نیام
 غلاف کش : شمشیر کش
 غلام : برده
 غلام بچه : خانه شاگرد
 غلبه : چیرگی
 غلط : نادرست
 غلطان : غلتان
 غلظت : چگالی ، درشتی
 غله : چاش ، جورتاک ، شالی
 غلیان : جوشش ، جوش
 غلیان : قلیان
 غلیظ : درشت ، سفت
 غلیون : غلیان ، چپک (چپق)
 غم : هنده ، زریک ، چاشاک
 غمگسار : دوست یکرنگ

غمگین : فرمگین ، دژم ، زریکن
 غمناک : نژند
 غمین : اندوهگین
 غنیمت : پروه
 غواص : آب باز
 غور باقه (ترکی) : غورباغه ، پک
 غورت : ژوتار
 غورت دادن : ژوتاری
 غوطه : غوته
 غول : بغامه ، یغام
 غول آسا : یغامانه
 غیاب : نهان گشتن ، ناپیدی
 غیب : نهان ، پنهانی
 غیبت : ناپیدی
 غیبت کردن : زشت یاد کردن
 غیبگوی : نهان گشای ، فال بین
 غیر ایرانی : انیر
 غیرت داشتن : رگ داشتن
 غیرت مند : ده رگه
 غیر خالص : ناویژه
 غیر سالم : نادرست
 غیر عادی : ناجور
 غیر عمدی : ناخواست
 غیر قابل اجتناب : ناگزیر

غیر قابل تحمل : ناکشیدنی
غیر قابل تصور : ناپنداشته
غیر قابل حصول : دست نیافتنی
غیر قابل علاج : بی درمان
غیر قابل قبول : ناپذیرفتنی
غیر قابل قسمت : بخش ناپذیر
غیر قابل محاسبه : بی شمار
غیر لازم : نابایست ، ناشاید
غیر مستقیم : ناراسته
غیر مقدور : ناشدنی
غیرت : رشک

وات ف

فابریک (فرانسوی) : ساخت ، استخوان بندی

فاتح : کشورگشا ، گشاینده ، پیروز

فاجعه : سختی ، اندوه ، بد آمد

فاحشگی : روسپی گری

فاحشه : روسپی ، جنده

فاخر : گرانمایه

فارسی : پارسی فارغ : رهیده ، برآسوده

فارغ التحصیل : دانش آموخته

فارغ شدن : زائیدن

فارماکولوژی (فرانسوی) : داروشناسی

فاز (فرانسوی) : نمود ، دیدگاه ، فرایند

فاسد : پوسیده ، اناک ، تپاه

فاسد کننده : تباه کننده ، تباهنده

فاسق : تبهکار ، ناراست کار

فاشیست (فرانسوی) : نژاد پرست

فاشیسم (فرانسوی) : نژاد پرستی

فاصله : نیشامی ، بازه

فاصله گرفتن : دوری گزیدن

فاضل : دانا

فاضل آب : پساب ، گند آب ، کهس

فاعل : کناک ، پوینده ، کارساز

فاق : فاژ ، شکاف باز
 فاقد : گم کننده
 فاکتور (انگلیسی) : سازه ، کناک ، کنا
 فاکتوری (انگلیسی) : کارخانه
 فاکولته (فرانسوی) : دانشکده
 فال : شگون ، پیش بینی ، بخت
 فال بین : پیشگوی
 فالنامه : بخت نامه
 فامیل (فرانسوی) : خانواده
 فانتزی (فرانسوی) : انگاره
 فانوس : چرونده
 فایبر گلاس : راک جام
 فنودال (فرانسوی) : دهگان ، روستا خاوند
 فتح : پیروزی
 فتق : گشادگی
 فتنه : شهر آشوب ، خللوش ، دلستان
 فتنه افکندن : آشوب برپا کردن
 فتنه گر : آشوبگر
 فنور : سستی
 فتوی : فتودن ، وچر ، چاشتک
 فتوی دادن : وچر دادن
 فجایع : دردها
 فجر : روشنی بامداد ، فراشم
 فجیع : پیشآمد سخت ، دردمند

فحش : زشتکاری ، دشنام ، ناسزا
 فحشاء : روسپیگری
 فخر : سرفرازی ، بزرگ منشی
 فدا : سر بها دادن ، رستن ، رهاندن
 فدا شدن : جان سپردن
 فدائی : جان سپار ، از خود گذشته
 فدرال (فرانسوی) : همن
 فدراليسم (فرانسوی) : همن خواهی
 فدوی : جان سپار ، برده
 فرار : گریز
 فراست : هوش ، زیرکی
 فراش : رفتگر
 فراغ : آسوده شدن ، تهی شدن
 فراغ بال : آسوده دل
 فراغت : آسودگی ، رامش
 فراغت آوردن : آسایش آوردن
 فراغت یافتن : آسوده شدن
 فراق : فтар ، دور شدن
 فراماسونری (فرانسوی) : آزادرازی
 فرتوت (سریانی) : فر پیر
 فرج : گشایش کار
 فرج : شرمگاه ، زهار زن ، کس ، سوراخ
 فرجه : گشادگی ، رستن از تنگنا
 فرح : شادی ، خوشی

فرد اعلیٰ : برگزیده
 فردوس : پردیس ، بوستان
 فرسخ : فرسنگ
 فرش : گسترده ، بوب ، غالی ، ویسترگ
 فرش فروشی : غالی فروشی
 فرصت : زمان ، دمان
 فرض کردن : انگاردن ، انگاشتن
 فرط : بسیاری ، فراوانی
 فرع : بالا بردن ، بهره
 فرق : جداساختن ، شکافتن ، چکاد بازکردن (زمان شانه کردن مو)
 فرکانس (فرانسوی) : بسآمد
 فرمالیته (فرانسوی) : ینگانه
 فرمول (فرانسوی) : نمودک ، نمونه
 فساد : تباهی ، نیارش ، گندیدگی
 فساد اخلاقی : درووندی
 فستیوال (فرانسوی) : جشنواره
 فسخ : ویزانش ، گسیختن ، شکستن
 فسقلی : فسغلی ، کوچولو
 فصاحت : گویایی ، زبان آوری
 فصل : درگرد ، هنگام ، جدا کردن
 فصل به فصل : هرازگاهی ، گاه به گاه
 فصل مشترک : بند همگاس
 فصیح : گویا
 فضاء : اسپاش

فضاء پيما : اسپاشه

فضاحت : رسوائی

فضائل : برتری ها

فضل : دانائی ، دهار ، بخشش ، فزونی

فضله : شاش ، سرگین ، پس مانده

فضله گاو : تپاله ، تپال

فضله گوسپند : پشکل

فضول : ول زبان ، یاوہ گوی

فضولی : بر سری ، ژاژخایی

فضیلت : هنر ، دانائی ، برتری

فطرت : گوهر ، سرشت

فطیر : نارس ، ورنیامده

فعال : کاری ، پرکار

فعل : پویه ، کنش

فعلا : اکنون

فعل و انفعال : کار و کردار

فعله : کارگران ، پویندگان

فقدان : از دست رفتن ، ویدش

فقر : تهیدستی ، اناطوی

فقره : بند ، مهره

فقیر : مستمند ، نیازمند

فقیه : دانا ، کیش مرد

فکر : اندیشش ، سکا ، سگال

فکر کردن : اندیشیدن

فکل (فرانسوی) : گریبان ، گردن بند مردانه
 فلاحت : کشاورزی
 فلاسفہ : فرزندگان
 فلاسک (انگلیسی) : آبدان ، تاکوک ، گندک دان
 فلاکت : خواری ، بدبختی
 فلان : وہمان ، بہمان
 فلج : بازمان
 فلج اعصاب : بازمان پی
 فلز : اسن ، توپال ، گدازہ
 فلس : پول سیاہ ، پیشیز
 فلسفہ : مہر بہ دانائی ، فرزبان
 فلش (فرانسوی) : پیکان ، تیر
 فلفل : پلپل
 فلک : سپہر
 فلکہ : بادریسہ ، میدان گرد
 فلوت (فرانسوی) : نای فرنگی ، نای
 فنا : تلف شدہ ، فانی
 فنجان : جام ، پنگان
 فندق : فندغ ، پندک ، فندک
 فوت : مردن ، درگذشت
 فوتبال (انگلیسی) : لیگام
 فتوژن (فرانسوی) : شیدافکن
 فتوژنیک (فرانسوی) : شید ہنائی
 فوتو گرافی (انگلیسی) : رخس برداری ، رخسہ

فوج : دسته ، گروه ، هنگ
 فوق : بالا ، زبر ، برتر
 فوق الذکر : پیش گفته
 فوق العاده : زبر رواک
 فوقانی : زبرین
 فوکوس : آشکارگی
 فولاد : پولاد
 فهرست : پهرست
 فهم : دریافت ، شناساکی ، وابا
 فهماندن : واباندن
 فهمیدن : دانستن ، دریافتن
 فیروز : پیروز
 فیزیک (فرانسوی) : گیتیک
 فیزیولوژی (فرانسوی) : تن کرد شناسی
 فیصله : بریدن ، فرجام دادن
 فیض : دهش مند ، شارش
 فیگور (فرانسوی) : رخساره ، نگاره
 فیل : پیل
 فیلتر (فرانسوی) : پالایه
 فیلسوف : دوستار دانش ، فرزانه
 فیلم (انگلیسی) : رخشاره ، نگار گیر
 فیلمبردار : رخشار گیر
 فیلمنامه : بازی نامه

وات ق

قاب : چارچوب ، دورک ، بجول ، فرواز

قاب بازی : بجول بازی

قاب دستمال : جل ، پر زو

قاب سازی : فر وازی

قاب کوب : چوب کوب

قابل : پذیرا ، سزاوار

قابل اجراء : انجام پذیر

قابل احتراق : سوختنی

قابل انعطاف : خم پذیر

قابل قبول : پذیرفتنی

قابلیگی : مامائی

قابلمه (ترکی) : کمجدان ، خور دان

قابل : شایسته ، شایندک ، پایندان

قابلیت : شایستگی ، پذیرفتن ، درخوری

قابوس : کاووس

قاپیدن : کش رفتن ، ربودن

قاتل : کشنده

قاتی شدن : درهم شدن

قاج (قاچ) (ترکی) : ترک ، شکاف

قاچاق : گریزه

قاچاقچی : گریزه گر

قاچ زین : پیش زین

قادر : توانا

قادسیه : کادسی (نام دهی پیش از اسلام)

قارچ : غارچ

قاره : کشور ، خشکسار

قاری : گور خوان

قاشق (ترکی) : کفچک ، کنچک

قاصد : پیک

قاضی : داور

قاطبه : همگی

قاطر : کرتر ، غاثر ، استر

قاطع : برنده ، هاینده

قاطعیت : برندگی

قاعدگی زن : ورتکی ، دشتانی

قاعده : دستور ، پایه ، آئین

قاف : کاف

قافله : کاروان

قافیه : پساوند ، سرواده

قافیه گو : سراینده ، سرودگوی

قاقا : غاغا ، گاگا

قالب : پیکر ، کارپ ، تن

قالب تهی کردن : جان سپردن

قالب سازی : یتک سازی

قالب کردن : چپاندن

قالپاق : وستول
 قالپاق دزد : وستول دزد
 قال کردن : هياهو کردن
 قال گذاشتن : کاشتن ، کسی را چشم به راه گذاشتن
 قالی : غالی
 قانع : بسنده کار ، خرسند ، کم خواه
 قانون : رستک ، دات
 قانونی : داتیک
 قایق (ترکی) : بلم ، کرجی
 قایقچی (ترکی) : بلم ران
 قایم : پنهان
 قائن : کاین (نام شهری است)
 قباء : جامه ، کپا
 قباحت : زشتی
 قبالة : تر زده ، نورده
 قبالة نویس : چاک نویس
 قبر : گور
 قبرا (ترکی) : چابک
 قبرستان : گورستان
 قبضه کردن : به دست گرفتن ، چیره گشتن
 قبل : پیش
 قبله : آنامیت ، نیایشگاه
 قبول : پذیرش
 قبیح : زشت ، ناپسند

قبيله : زند ، دوتاکمان ، تيره

قپان : کپان (پارسی ترکی شده)

قنال : کشنده

قتل : کشتن

قتل عام : همه کشی

قحبه : جاف : زنی که با مردان دیگر رابطه داشته باشد

قحط : نایابی ، خشکسالی

قد : اندازه

قد : غد ، یک دنده

قداره (ترکی) : کتاره

قدح : کاسه ، سوین

قدر : سرنوشت ، تاب ، توانائی

قدرت طلب : توان خواه ، چمک خواه

قدر دان : ارزش دان

قد قد : غد غد

قدم : پا ، پیشی ، گام

قدم رو : گام رو

قدومه : غدومه (از گیاهان)

قدیم : کهن ، دیرین

قدیمی : باستانی ، کهنه

قر : غر ، تیباش ، تکان دادن کمر

قر : غر (کسیکه خایه اش آماسیده)

قرانت : خوانش

قرانت خانه : خوانشگاه

قرابت : خویشاوندی ، نزدیکی
 قرابه : تنگ ، آوند شیشه ای شکم دار
 قرار : آرام گرفتن ، پایداری ، خست
 قرار تعقیب : دستور پیگرد
 قرار داد : پیمان ، همایه
 قراضه : سونش ، بریده
 قراول : پاسدار
 قربان : کرپان ، برخی
 قربان رفتن : برخی شدن
 قربان صدقه : برخی
 قربان گاه : کرپانگاه
 قربت : نزدیکی ، پیوستن
 قرتی : غرتی ، زننده کار
 قرص : غرس ، استوار
 قرص : گویه ، در داروسازی
 قرض : وام
 قرض دار : بدهکار
 قرعه : پانسه ، پشک
 قرعه کشی : پانسه کشی
 قرق : بازداشتن
 قرقاول : گرگاول
 قرقر : غرغر ، آوای شکم ، زیر لبی
 قرقره : غرغره ، چرخه
 قرمز : کرمی ، سرخ

قرمساق (ترکی) : فدرنگ

قرمه : غرمج

قرمه سبزی : غرمج سبزی

قرن : سده

قرنيه : تخم چشم

قريب : نزديك ، خویش

قريب الوقوع : زود انجام

قريحه : وروم ، آغاز هر چیز

قرينه : مانند ، جور

قریه : روستا ، ده

قزاق (ترکی) : سرباز

قزلباش (ترکی) : سرخ کلاه

قزوين : کاسپین ، کاسپیان

قساوت : سنگدلی

قسط: دادگری ، بهره ، بخش ، کاست

قسم : بخش ، بخش شده

قسمت : پارک ، پاره ، بخش بندی

قسمت کردن : بخش کردن

قشر : پوست ، پوسته

قشلاغ (ترکی) : گرم سیر

قشنگ : غشنگ ، زیبا

قصاب : گوشت فروش

قصاب خانه : کشتارگاه

قصار : کوتاهی ، سستی ، ناتوانی

قصاص : شله ، خون به خون

قصبه : شهرک ، دهستان

قصد : آهنگ ، گرای ، بازش

قصر : کوشک ، سرا ، کاخ

قصور : کوتاهی

قصه : داستان

قصیده : چکامه

قضاء : به جا آوردن

قضاء : داوری ، دادرسی

قضائی : دادگذاری

قضاوت : دادستانی ، کادیگری

قضات : داوران

قضیه : رویداد ، پیام ، زمینه

قطار : کوس ، اشترانی که پشت سر هم بروند

قطار باری : کوس باری

قطار مسافربری : کوس راهی

قطب : نشین ، شین ، میخ

قطب جنوب : میخ نیمروز

قطب شمال : میخ اپاختر

قطر : گذار ، کرانه ، سوی

قطره : شامک ، کم ، چکه

قطره چکان : چکامه

قطره قطره : چک چک ، چکه چکه

قطع : بریدن

قطعات : تکه ها
 قطع امید : نومیدی
 قطعه : پاره ، تکه ، هرتک
 قطعیت : بایندگی
 قطور : کلفت ، ستبر
 قفسه : گنجه
 قفل : کلون ، کوپله
 قلاب : کجک ، چنگک ، کلاشکه
 قلاب دوز : کجه دوز
 قلابی : ناسره
 قلاده : گردن بند
 قلب : دل
 قلچماق (ترکی) : زورگوی ، گردن کلفت
 قل خوردن : غل خوردن
 قلعه : کلات ، دژ
 قلم : خامک ، خامه
 قلمبه (ترکی) : کلنبه ، برجسته
 قلمبه گوئی : پیچیده گوئی
 قلم تراش : خامه تراش
 قلمداد کردن : به شمار آوردن
 قلمرو : شهر ، فرمان رو
 قلمستان : نهالستان
 قلندر : کلندر ، غلندر
 قلوب : دل ها

قلوه : گرده

قلوه سنگ : گرده سنگ

قلت : کمی

قلیان : غلیان

قم : گوم

قمار : منگ

قمار باز : منگیاگر

قمارخانه : منگسرای

قماش : رخت ، پارچه

قمه زنی : غمه زنی

قنات : کناد ، کاریز

قناد : شیرینی فروش ، غند گر

قناری : بلبل زرد

قناعت : بسندگی

قند : غند ، کهند

قنداق : کانداغ

قنداق (ترکی) : پابنده ، دسته تفنگ

قوی : توانا

قواعد : روش ها

قوام گرفتن : سامان گرفتن ، آرایش پذیرفتن

قوانین : دات ها ، آئین ها

قوت : خوراک ، خورش

قوت : نیرو

قوتی (قوطی) : کیوت، توبک

قوتی بازکن : کیوت گشا

قوچ : غوچ

قوچان : غوچان

قورباغه (ترکی) : غوک

قورت دادن : فرو بردن

قوز : کوز ، کوژ

قوز پشت : کوژ پشت

قوزک : غوزک

قوس : کمان ، تربسه

قول : گفتن ، سرود ، سخن

قول دادن : زبان دادن

قول سرای : سخنور ، سرود گوی

قول گرفتن : پیمان گرفتن

قولنج : بادکنج

قولون : فراخ روده

قوم : گروه ، خویشاوند

قوه : نیرو ، زور

قوه قضائیه : نیروی دادرسی

قوه مجریه : نیروی دادکاری

قوه مقننه : نیروی دادگذاری

قوی : زورمند، توانا

قوی هیکل : تناور

قهار : کینه دوز

قهر : وابوس ، خشم

قهر آلود : خشم آلود
 قهر کردن : وابوسیدن
 قهرمان : پهلوان ، کهرمان ، یل
 قهقرایی : واپسگرایانه
 قهقهه : خوش خندیدن
 قهوه : بنک
 قهوه جوش : بنکجوش
 قیاس : سنجش ، اندازه گیری ، آمایش
 قیاس کردن : سنجیدن
 قیافه : چهره ، ریخت
 قیام : ایستادگی، خاست
 قیامت : رستاخیز، شورش ، آشوب
 قیام کردن : برخاستن
 قی آور : هراش آور
 قیچی : کاز ، دوکارد
 قیچی باغبانی : شاخه بر
 قیچی سلمانی : موجینه
 قیر : گژف
 قیر گونی : گژفگونی
 قیل و قال : داد و فریاد
 قیلی ویلی : غیلی ویلی ، مور مور
 قیمت : بهاء
 قیمتی : گرانبها
 قیمه : کوفته ریزه ، پسند

قیمه قیمه کردن : ریز ریز کردن

قین : کون

وات ک

کاباره (فرانسوی) : باده گاه ، میکده

کابل (فرانسوی) : ریسمان سیمی

کابوس : خفتک ، بختک

کابین : رختکن

کابینه : وزیران

کاپ (فرانسوی) : جام ، پنگان

کاپوت (فرانسوی) : پوشن

کاپیتال (فرانسوی) : فراگیر ، دارائی

کاپیتالیزم : سرمایه داری

کاتاراکت (انگلیسی) : آب مروارید

کاتب : دبیر ، نویسنده

کادر (فرانسوی) : چارچوب

کادو : ارمغان

کاذب : دروغگو ، دروغین

کاراته (انگلیسی) : خود پناهی

کاراکتر (فرانسوی) : منش ، نشانه ، ویژگی

کاربوراتور (فرانسوی) : سوخت آما

کارپول (انگلیسی) : همسوار

کارت (فرانسوی) : برگه

کارت تبریک : فرخ برگ

کارت دعوت : فراخوانه

کارت عروسی : جشن برگ

کارت عضویت : وند برگ
 کارتن (فرانسوی) : پرونده ، رت کیش
 کارد جراحی : نیشتر
 کاردیوگرافی : دل نگاری
 کارناوال (فرانسوی) : کاروان شادی
 کاریکاتور (فرانسوی) : خندک
 کاریکاتوریست : خندک ساز
 کاسب : پیشه ور
 کاسکت (فرانسوی) : کلاه لبه دار
 کاشف : آشکارگر
 کاغذ (چینی) : نفج ، رخنه
 کاغذ باطله : رخنه بیهوده
 کاغذ کپی : چربه
 کافر : ناگروا
 کافور : کاپور
 کافه (فرانسوی) : بنکده
 کافی : بسنده
 کاکائو (اسپانیولی) : خرمک ، هنده بادام
 کاکتوس : خارمار ، تیغ برگ
 کالباس (روسی) : جرغند
 کالبد : کالپت
 کالج (انگلیسی) : آموزشگاه
 کالچر (انگلیسی) : فرهنگ
 کالری (انگلیسی) : گرمه

کالسکه (روسی) : ورتيون ، چارايچ
 کالسکه چی : آيجران
 کامپيوتر (انگلیسی) : رایانه
 کامل : رسا ، پر ، هنگت
 کامیون (فرانسوی) : باری
 کاناپه (فرانسوی) : نیمکت
 کانال (انگلیسی) : آب راه
 کانگورو (فرانسوی) : خر خیزه
 کانون : باشگاه ، آسا
 کانون فساد : تباهکده
 کانیبالیسم (فرانسوی) : آدم خواری
 کاهلی : سستی ، ناتوانی
 کائنات : باشندگان
 کائوچو (فرانسوی) : زفتک
 کبد : جگر
 کبر : خود بزرگ بین ، خویش ستای
 کبریت : گیرانه
 کبکبه : شکوه
 کبیر : بلند پایه ، گت
 کپسول (انگلیسی) : پوشینه
 کپی (فرانسوی) : رونگاشت ، رونوشت
 کت (فرانسوی) : نیم پوش
 کتاب : نسک ، نامه ، نیپیک ، ماتیکان
 کتابچه : نامک

کتابخانه : ماتیکان کده
 کتاب خطی : دست نویس
 کتاب خوان : نامه خوان
 کتاب دار: نامه دار ، ماتیکان دار
 کتان : یانه
 کتب : نامه ها ، ماتیکان ها
 کتف : دوش
 کتک (ترکی) : لت ، کوب
 کتک خور : لت خور ، کوب خور
 کتک کاری : کوب کاری
 کتمان : راز پوشی ، پنهان کردن
 کتیه : رخ بام ، آنچه بر پشتاک (پیش طاق) نویسند
 کثافت : پلشتی ، چرکینی ، ریمانی، نجاست
 کثافت کاری : وژن کاری
 کثیر : هنگفت ، فراوان
 کج خلق : گنده مغز
 کج سلیقه : غاش
 کد (انگلیسی) : داتکوده (مجموعه قوانین) ، رازکوده (مجموعه نشانه ها) ، دخشک
 کد گذاری : دخشک گذاری ، نشانه گذاری
 کد منطقه ای : کد پستی
 کدورت : تتگ دلی ، ناخوشی ، وروغ
 کذاب : دروغگو
 کذب : سخن دروغ
 کر (فرانسوی) : آواز گروهی

کرامت : بزرگواری ، دهش
 کراوات (فرانسوی) : گردن بست
 کرسٹ (فرانسوی) : اندام بند ، سینه بند
 کرسی : تخت ، پایتخت ، جرد ، زیرگان
 کرشمه : ناز
 کرم (فرانسوی) : نخودی ، از رنگها ، نرماک در آرایش ، چرابه ، گونه ای خوردنی شیرین
 کرم : جوانمردی ، بزرگواری
 کرنش (مغولی) : سرفرود آوردن ، خمش
 کروموزوم (فرانسوی) : ویژزای
 کرونو متر (فرانسوی) : زمان سنج
 کروی : پادکی ، گوییک
 کریستال (فرانسوی) : مها
 کریم : بخشنده ، هوراد
 کریه : زشت ، ناپسند
 کساد : منده ، بی رواگ
 کسادی : سرد بازاری ، مندک
 کسالت : ناخوشی ، سستی
 کسالت آور : خسته کننده
 کسب : پیشه وری ، روزی جستن
 کسر : نشانه زیر ، شکست ، خردکردن
 کسر شان : فرود منشی
 کسر کردن : کاهیدن ، کم کردن
 کسل : تنبل ، سست
 کسوت : جامه ، پوشیدنی

کسوت گری : تر زبانی ، ترجمانی

کسور : کمی ها

کسوف : خورگیر ، خورتار

کشف : پیدائی ، یابش

کشک : بلغور ، گندم نیم کوفته

کشمش : خار توت

کفاش : کفشگر

کفاف : روزی اندک ، بسنده

کفالت : سرپرستی

کفایت : تایش ، بسند، شایستگی

کف بین : خو بین ، هبک بین

کفر : ناباوری ، بی دینی

کف زدن : دستک زدن ، کش رفتن

کفل : سرین

کفن : مرده پوش ، مرگ جامه

کفه : کوستک ، پله ترازو

کفیل : جانشین

کلا : روی هم

کلاچ (انگلیسی) : پرچه

کلاس (فرانسوی) : پایه ، رسته ، همشاگردان ، آموزش

کلاسیک (فرانسوی) : دیرینه

کلاش (ترکی) : کلاهبردار

کلام : گویش

کلسترول (انگلیسی) : زردابست

کلفت : کنیزک

کلکسیون (فرانسوی) : هنبار

کلمه : واچ ، واژه

کلی : بسیار ، همادی

کلیات : همادیان

کلیسا (یونانی) : کرساک ، کازه

کلیشه (فرانسوی) : سایرخش

کلیشه ساز : سایرخش ساز

کلینیک (فرانسوی) : درمانکده

کلیه : گرتک ، گرده

کما (فرانسوی) : بیهوشی

کمال : آراستگی ، پیشرفت ، دانائی

کماندو (انگلیسی) : تیزتک

کمپانی (انگلیسی) : هنبازه

کمپرس (انگلیسی) : هم فشار

کمپلکس (انگلیسی) : گره روانی ، بغرنج

کمپوت (فرانسوی) : خوشاب

کمد (فرانسوی) : گنجه ، تونک

کمدی (فرانسوی) : شوخ واره

کمدین (فرانسوی) : شوخ باز

کممک (ترکی) : یاری

کمونیست (فرانسوی) : توده ای ، هنباز خواه

کمیتة (انگلیسی) : رای کد

کمیسسیون (فرانسوی) : رایگاه

کمین : بزنگاه

کنایه : پهلودار (سخنی را گویند که گزنده و دشنامی باشد) ، پلکه ، گواژه ، نیش

کنایه آمیز : نیشدار

کنایه زدن : نیش زدن

کنترات (فرانسوی) : پیمان ، تزده

کنتراست (فرانسوی) : ناسازی ، ناهمگردی

کنترل (فرانسوی) : واریسی

کنتور (فرانسوی) : گساره نما

کنسرت (فرانسوی) : همکوشه

کنسول (انگلیسی) : شهیندر ، ور زیتار

کنفدراسیون (فرانسوی) : باهماد

کنفرانس (فرانسوی) : گردهمائی

کنکور (فرانسوی) : آورد (مبارزه)

کواکب : ستاره ها

کوپن (فرانسوی) : گیره برگ

کوپه (فرانسوی) : گتکوس (اتاق قطار)

کوچ (ترکی) : فراروش ، فراروی

کودتا (فرانسوی) : سپه خیز

کوران (فرانسوی) : تازش ، روانش

کوکب : ستاره ، اختر

کیسه صفرا : زهرک

کیف : سرخوشی ، سرمستی

کیفیات : چگونگی ها

کیقباد : کیغباد

کیک (انگلیسی) : کاک

کیمیا (یونانی) : کاف

کیمیاگر : کافگر

کیوسک (فرانسوی) : کوشک

کیوی (انگلیسی) : گرده دیس (میوه)

وات گ

گاراژ (فرانسوی) : پاساد

گارانتی (انگلیسی) : پایند

گارد (فرانسوی) : پاسپان ، پاتار

گاردن پارٹی (انگلیسی) : باغ سور

گازدار : جوشی

گاف (فرانسوی) : ندانم کاری

گالری (فرانسوی) : نمایشگاه

گالن (فرانسوی) : جام آب خوری

گام (فرانسوی) : پا

گذرگاه سیل : آبراهه

گرافیک (فرانسوی) : نمودار

گرامر (فرانسوی) : دستور سخن

گراموفون (فرانسوی) : آوہ ، برآورنده صدا

گراور (فرانسوی) : رخشنند

گراور سازی : رخشنند سازی

گریپ (فرانسوی) : چایمان (بیماری)

گریپ فروت (انگلیسی) : دارابی

گریس (انگلیسی) : چربی ، پیه ، روغن

گریم (فرانسوی) : ریخت سازی ، بزک کردن

گلادیاتور (فرانسوی) : جنگی ، شمشیرباز

گلبول (فرانسوی) : گویچه

گل رازقی : گل رازباغی
گل محمدی : گل گلاب
گمرک (ترکی) : کوستاک ، باژ
گونی (هندی) : گوال
گونیا (سریانی) : شاغول
گوهر غلطان : گوهر غلتان
گیتار (فرانسوی) : شش تار
گیشه (فرانسوی) : باجه

وات ل

لابالی : بی بند و بار

لاقل : دست کم

لابد : ناگزیر

لابراتوار (فرانسوی) : آزمایشگاه

لاتاری (فرانسوی) : بخت آزمائی

لاجرم : ناچار

لارنژیت (فرانسوی) : نای آماس ، خروسک

لازم : بایسته ، پیوسته

لازم داشتن : نیاز داشتن

لاسیلی در کردن : واکنش نشان ندادن

لاستیک (فرانسوی) : روئی

لاشی : ناچیز

لاعلاج : بی درمان

لامپ (فرانسوی) : چراغ

لایحه : نمود ، پدیده ، نیساک

لایحه قانونی : رستک نامه

لایق : فرزام ، شایسته ، سزاوار

لباس : جامک ، پوشاک

لبنیات : حیوان

لبنیاتی : حیوان فروش

لثه : ژم ، بج
 لج : سرسختی ، پافشاری
 لجاجت : پیکار کردن ، وستاری
 لجباز : وستار
 لچک (ترکی) : کلوته ، روپاک
 لحاف : پوشش ، دواج
 لحاف دوز : دواج دوز
 لحظه : هاسر ، نیسنگ ، یک چشم بر هم زدن
 لحن : آوا ، آواز
 لذت : خوشی ، مزه
 لذت بخش : مزه دار ، خوشی بخش
 لذت بردن : شاد شدن
 لزوم : بایسته ، همدمی
 لزوما : بایست
 لسان : زبان
 لطافت : خوبی ، نیکوئی ، باریگ گشتن
 لطف : بخشش ، خوش رفتاری ، نوازش
 لطف داشتن : مهر داشتن
 لطمه : گزند ، آسیب
 لطیف : نرم ، نازک
 لطیفه : سخن نغز ، یزله
 لعبت : زیبا روی ، اروسک
 لعنت : نفرین
 لغت : واژه

لغت نامه : واژه نامه
 لغز : کرتک ، لوتره، بردک
 لفظ: گفته ، سخن
 لق : لغ
 لقاء : دیدار ، چهره
 لقاح : گشن گیری
 لقب : پاژنام ، برنام
 لق شدن : لغ شدن
 لقمه : نواله ، تکه ، گراس
 لقمه زدن : نواله زدن
 لقمه لقمه : اندک اندک
 لکننت : ژودش ، تاتا
 لمس : بساوائی ، مالش
 لمس کننده : مالی تار ، بساونده
 لنت (روسی) : روکش ، نوار چسب
 لوازم : ابزار ها
 لوازم التحریر : نوشت افزار
 لواط : کون مرزی
 لواط کردن : لوت کردن
 لوبیا (یونانی) : تلک ، غندماش ، ژاژک
 لوبیا پلو : تلک پلو
 لوٹ شدن : ازمیان رفتن ، درهم شدن
 لوح : سلم ، تختک
 لوح قبر : شوشه ، سنگ گور

لوطی : هرزه کار ، رند ، شوخ
لوکس (فرانسوی) : باشکوه
لوکوموتیو (فرانسوی) : وی هرزا
لهجه : زبان ، گفتار ، شیوه گفت ، گویش
لهو : خوشی
لیبرالیسم (فرانسوی) : آزادی خواهی
لیتر (فرانسوی) : لتر (نیم من تبریز)
لیتوگرافی (انگلیسی) : چاپ سنگی
لیدر (انگلیسی) : رهبر
لیسانس (فرانسوی) : دانشنامه
لیست (فرانسوی) : پهرست
لیف : ترمه ، تارچه ، رشته
لیفه : ترمه
لیکن : ولی
لیمو عمانی : لیمو امانی ، لیمو خشکه
لیموناد (فرانسوی) : لیمابه

وات م

مابقیه : بازمانده

مات (فرانسوی) : تیره ، تار

ماتم : سوک

ماتم دار : سوکوار

ماتیک (فرانسوی) : گنجار

ماحصل : چکیده

مادام (انگلیسی) : بانو

ما دام : تا زمانیکه

مادموازل (فرانسوی) : بانوچه

ماده : ماتک ، واده

مادیان : ماتکیان

مارش (فرانسوی) : پهلوانی سرود ، گام سربازی

مارشال (انگلیسی) : شهربان ، دادگزار

مارک : ماریک ، نشان

مازوت (روسی) : نفت سیاه

ماساژ (فرانسوی) : نرم گری ، مشت و مال

ماسک (فرانسوی) : روپوشه ، روبند

ماشین (فرانسوی) : خودرو ، دستگاه ، چرخین

ماشین تحریر : نویسار

ماشین نویس : نویسگر

ماضی : گذشته

ماضی بعید : گذشته دور
 ماضی مطلق : گذشته فراگیر
 مافوق : بالادست
 ماقبا : پیشین
 ماکت (فرانسوی) : پیش ساز
 ماکزیمم (فرانسوی) : بیشینه
 مال : کالا ، چار پا ، ستور ، هیر
 مالاریا (ایتالیائی) : تب لرز
 مال پرست : هیر باره ، هیر پرست
 مال دار : توانگر ، ستور دار
 مال دوست : زر بنده
 مالک : دارا ، داشتار
 مالکیت : داشتاری
 مالیات : خراج ، باژ
 مالیات بگیر : باژ بگیر
 مامان (فرانسوی) : مادر
 ماموگرافی (فرانسوی) : پستان آزمائی
 مانتو (فرانسوی) : روپوش
 مانع : بازدارنده
 مانکن (فرانسوی) : نوپوش
 مانیکور (فرانسوی) : دست آرای
 ماورالنهر : فرا رودی
 ماهر : کاردان ، استاد ، آزموده
 ماهی صوف : ماهی سوف

ماهیت : چیستی
 مایحتاج : در بایست
 مایعات : آبگونگان
 مایکروویو (انگلیسی) : زودپز ، ریزکوهه
 مایل : گر اینده ، خواستار
 مایملک : دارائی
 ماخذ : سرچشمه
 مامن : خرسندگاه
 مامور : گمارده ، گماشته
 مامور آگاهی : کار آگاه
 مامور وصول : واستان
 ماموریت : گمارش
 مانوس : خوگر
 مایوس : نومید ، دلسرد
 مباحثه : کلنجار ، اسکارش
 مبادرت : پیشی ، شتاب
 مبادلات : داد و ستد
 مبادی آداب : ادب مند
 مبارز : جنگاور ، رزمنده
 مبارزه : کارزار ، رزم
 مبارک : همایون ، فرخنده
 مبارک باد : شادباش ، فرخنده باد
 مباشر : پیشکار
 مبال : آبریزگاه ، پیشاب گاه

مبالغ : اندازه ها ، تاک ها
 مبالغه : گزاف کاری
 مبانی : بنیادها ، زیرکش ها
 مباہات : نازیدن
 مبتداء : آغاز
 مبتذل : بی ارزش ، پست
 مبتکر : نو آور
 مبتلی : گرفتار ، پابند
 مبتنی : ساخته ، پرداخته
 مبداء : خواستگاه ، آغازگاه
 مبدل : دگر گشته ، دگر دیس
 مبدول : بخشیده
 مبرا: پاک شده
 مبرز: آشکار ، هویدا
 مبسم : لبخند
 مبصر : دیده ور ، پاسدار
 مبعوث : فرستاده
 مبل (فرانسوی) : کدازار ، مانہ
 مبلغ : رساننده
 مبلغ : تاک ، رسند
 مبنی : بنیافته ، سازیده
 مبہم : گنگ ، سربسته
 مبہوت : سر گشته ، سترت
 مبین : گویا ، روشنگر

متابعت : پیروی
 متابولیسم (فرانسوی) : سوخت و ساز
 متارکه : رهايش ، دست کشیدن
 متاع : کالا
 متافیزیک (فرانسوی) : خردناب
 متانت : استواری ، پابرجائی
 متأثر : آزرده ، نوژیده
 متاسف : افسوس مند ، اندوهگین
 متاهل : زن دار ، یالمند
 متبرک : فرخنده
 متبلور : مهالایه
 متجاوز : ستمگر ، ویهزک
 متجدد : نو گرای
 متجلی : روشن ، آشکار
 متحجر : سنگ شده
 متحد : همباوش ، هم پیوند
 متحرک : پرجنب و جوش ، وزنده ، لانا
 متحصن : بست نشین
 متحمل : سازگار ، بردبار
 متحول : دگر کننده ، ورتنده
 متحیر : مات ، خیره ، سرگردان
 متخاصم : دشمن
 متخصص : خوب شناس ، آزموده ، کارشناس
 متخلف : ناسزاگر

متخیل : پنداشته

متد (فرانسوی) : روش ، روال

متداول : زندک ، دست به دست

متذکر : یاد کننده ، به یاد آورنده

متر (فرانسوی) : گز (برای اندازه گیری)

متراژ (فرانسوی) : گز پیمائی

متراکم : انباشته

مترجم : برگرداننده

مترقی : پیش رونده ، پیشرفته

مترو (فرانسوی) : زیر راه

متروک : بازمانده ، رها شده ، هلیده

متساوی : برابر

متشابه : همانند ، هوماناک

متصاعد : بالارونده ، فرایاز

متصدی : گمارده ، پیشکار

متصرف : داشتار ، دست اندر کار

متصرفات : داشتگان ، به چنگ آوردگان

متصل : هم بند ، پیوسته

متصور : شدنی ، انگاشته

متضاد : ناساز

متضرر : زیان دیده

متظاهر : خودنما

متعادل : ترازمند ، هم تراز

متعجب : شگفت زده ، افدان

متعدد : پر شمار ، چندین
 متعرض : پر خاش جو ، یاد آور
 متعصب : بر نایشت ، پی ورز
 متعفن : بد بو
 متعلق : خویش ، از آن
 متعهد : گرفتار مند ، بابیزان
 متغایر : ناساز ، ناجور
 متغیر : ورتناک ، جزان (تغییر و تبدیل)
 متفاوت : دگر گونه ، جدا
 متفرق : پراکنده ، پراش
 متفق : همدست ، هماهیک
 متفکر : اندیش دار
 متقابل : رویارو
 متقابلا : در پاسخ
 متقاضی : خواهان
 متقاطع : هم بر
 متقاعد : پاسخ یافته ، پذیرفته
 متقلب : دغل ، دروغزن
 متقی : پارسا ، پرهیزکار
 متکا : پستی ، بالش
 متکبر : گردن کش ، ایر منش
 متکلم : سخنگوی ، گفت آر
 متکی : پشت دهنده
 متکی به نفس : خود ایستا

متلاشی : فرکس ، کفیده ، شکافته و ترکیده

متلاطم : توفانی ، بر هم خورده

متلاقی : روبرو

متمایل : همانند

متمادی : دیرباز

متمایز : جدا

متمایل : گراینده

متمدن : شهریگر ، شارمانی

متمرکز : جایگزین

متملق : چابلوس

متناسب : جور ، هماهنگ

متنفذ : چیره ، رخنه کننده

متنوع : گوناگون

متواتر : پیایی ، پشت هم

متواری : پنهان شونده

متواری گشتن : گریختن

متوازی : همسویه

متواضع : فروتن

متوجه : نمیده ، روی گرداننده

متوسط : میانک

متوسل : آگیشا ، نزدیکی جوینده

متوفی : مرده ، جان سپرده

متوقع : چشم دارنده ، امیدوار ، چشم داشت

متوقف : ایستاده

متوقف کردن : از کار انداختن ، به درنگ واداشتن

متولی : سرپرست

متوهم : هراسناک

متهاجم : تازنده

متهم : پسمار ، باشته ، چفته مند

متهم شدن : چفته مند شدن

متهور : بی باک

متین : استوار

مثال : مانند ، نمونه

مثبت : بر جا ، پایدار ، پروهانیده

مثقال : ده گرم

مثل : مانند ، همتا

مثلا : برای نمونه

مثلث : سه کرده ، سه بر

مثنوی : دوتائی ، تاوتک

مجاب : پاسخ یافته

مجادله کردن : پیکار کردن

مجاری : آب راه ها، گذرگاه ها

مجاز : پروانه دار

مجازات : کیفر

مجازی : پاتخشیک ، پیکری

مجال : هنگام ، زمان

مجالس : نشست ها

مجانای : مفت ، رایگان

مجاور : همسایه ، هم سامان
 مجبور : ناچار ، ناگزیر
 مجتمع : گردآمده
 مجتهد : کوشا ، پژوهشگر
 مجد : والائی
 مجدد : دگر باره
 مجرای آب : آپخش
 مجرای بول : پیشابراه
 مجرب : کاردان
 مجرد : لخت ، برهنه ، یالغوز
 مجروح : آزرده ، زخمی ، ریشناک
 مجری : انجامنده ، روانگر
 مجزا : جدا
 مجسم : آشکار
 مجسمه : تندیس
 مجلس : نشستگاه ، همایه
 مجلس سنا : مهستان
 مجلس شوری : گزینستان
 مجلل : شکوهمند
 مجله : ادب نامه ، فراز نامه
 مجمع : انجمن ، سازمان
 مجموع : باهم
 مجوز : پروانه یافته ، رواگشت
 مجهز : بسیجیده

مجهول : نادانسته ، ناشناخته
محارب : جنگنده ، رزمنده
محاسب : شمارگر
محاسبه : شمارگری
محاسن : نیکوئی ها ، زیبایی ها
محاصره : گردگیری ، دربندان
محافظ : نگهبان ، پاسبان ، پاس
محافل : انجمن ها
محاکم : دادگاه ها
محاکمات : دادرسی ها
محاکمه : دادرسی
محال : نشدنی ، بیهوده
محاوره : گفت و گو
محبت آمیز : دوستانه
محبس : زندان
محبوب : دلدار ، دوست داشته
محبوبیت : دوست داشتنی
محبوس : زندانی
محتاج : نیازمند
محتاط : هوشی وار
محترق : سوزان
محترم : گرامی
محتکر : انبار بند
مختمل : شاید

محتوی : در بردار ، درونمایه

محجر : سنگ چین

محبوب : شرمگین ، کم گوی

محدود : کم ، اندک

محدوده : دیوار بند

محذور : ترسناک

محراب : پیشگاه ، مهراب

محرز : استوار ، درست

محرک : جنباک ، جنباننده

محرم : راز دار

محروم : بی بهره ، بازداشته ، ناامید

محسوب : شمرده

محسوس : آشکارا

محشور : گرد هم آی

محصل : دانش آموز

محصور : دیوار بست ، پرچین دار

محصول : فرآورده

محضر : گواهینامه ، بودگاه ، فرگاه ، تزده گاه

محضر دار : تزده دار

محظوظ : بهره مند

محفظه : نگه دان ، دولاب

محفل : خوان گاه ، آیش گاه

محفوظ : نگاه داشته

محقق : جویا ، ویجوستار

محکم : سفت ، رس ، زیچ
 محکم کاری : رس کاری ، زیچکاری
 محکمه : دادگاه
 محکوم : باخته ، شکست یافته ، ایراخت
 محکوم کردن : ایراختن
 محل : گاس، جایگاه
 محل توقف : ایستگاه
 محل گذاشتن : ارج گذاشتن
 محلل : رواگر
 محلول : آبیده
 محله : برزن ، جای ، کوی
 محموله : بار
 محنت بار : رنج بار
 محنت دیده : رنجدیده
 محو : ناپدید ، نابودی
 محور : آسه ، ورنه ، سترده
 محوطه : پرکان ، پروند
 محیرالعقول : سرگرداننده
 محیط : پیرامون ، زیست گاه ، تریست
 مخ : مغز
 مخابرات : دخشکان
 مخاصمه : کینه ورزی ، دشمنی
 مخاطب : شنونده
 مخالف : ناسازگار ، پتیار

مخالفت : ناسازی ، دشمنی

مخبر : گزارشگر

مخترع : آفریننده ، شکافته

مختصات : ویژگی‌ها

مختصر : کوتاه

مختل : سستی یافته ، پریشان ، بی چیز

مختلط : آمیخته

مختلف : گوناگون ، جوراجور

مخدر : هوش ربا

مخدوش : دست کاری شده ، خراشیده

مخرب : ویرانگر

مخرج : بن شمار ، زیر برخه

مخروبه : ویرانه

مخروط : خراشه ، سروی

مخزن : انبار ، وارستان

مخصوص : ویژه

مخفف : کاهیده ، سبک بار

مخفی : نهان

مخل : آشوبگر ، آسیب رسان

مخلص : یکرنگ ، پاکباز

مخلوط : درهم ، آمیز

مخلوق : آفریده

مخمر : خازی ، خازا

مخمر آبجو : خازای آبجو

مخمصه : دردسر ، گرفتاری
 مخمل : کمخا ، کمخاب
 مخمل باف : کمخاباف
 مخوف : ترسناک
 مخیلات : پنداشته ها
 مخیله : گمان
 مد (فرانسوی) : روال ، پسند
 مداح : سونگر
 مداخله : دست اندازی ، پادرمیانی
 مداد : خودنویس
 مدارا : نرمی ، سازگاری
 مدارج : پایه ها
 مدارک : گواهینامه ها
 مدافع : پافندار ، پاتک گو
 مدال (فرانسوی) : نشان
 مدام : پیوسته
 مداوا : درمان
 مدبر : کاردان ، اندیشه مند
 مدت طولانی : دیرباز
 مدح : سون ، آفرین
 مدد : یاریگری ، یاور
 مدد کار : یاور ، یارمند
 مدرس : آموزگار
 مدرسه : آموزشگاه

مدرک : گواهینامه
 مدرن (فرانسوی) : نو
 مدعی : خواهان
 مدعی العموم : دادستان
 مدفوع : رانده شده ، گه ، سرگین
 مدفوع اسب و خر (افغانی) : پهن
 مدفوع گوسپند و بز : پشکل
 مدفوع سفت آدمی : سنده
 مدفون : به خاک سپرده
 مدل (فرانسوی) : الگو ، نمونه
 مدور : گرد
 مدهش : شگفت آور ، هائزگر
 مدهوش : سرگردان ، سرگشته ، ستر ، بیهوش ، شمند
 مدهوش شدن : شمیدن
 مدیحه : سون ، آفرین
 مدیر : کرداننده ، سالار
 مدیر عامل : ورزیتار
 مدیر کل : کارفرمان
 مذاق : چشش ، مزه
 مذاکره : گفت و گو
 مذبحانه : دست و پا زنان
 مذکر : نرینه ، مرد
 مذکور : گفته شده ، نامبرده ، دریاد
 مذمت : نکوهش ، بدگوئی

مذهب : دین ، کیش
 مراتب : پایه ها
 مراجعه : بازگشت ، سرزدن
 مراحل : سرای ها
 مراد : کام ، نیاز ، خواست ، آرزو
 مراسلات : نامه ها
 مراسم : آئین
 مراعات : چشمداشت ، نگرش ، نوازش
 مرافعه : ستیز ، کشمکش
 مراقب : هودار ، نگهبان
 مراقبت : هوداری ، نگهبانی
 مرام : آرمان
 مرئی : دیدنی
 مرباجات : پرورده ها
 مربای سیب: سیب پرورده
 مربع : چارینه ، چارگوش
 مربع مستطیل : دراز چارینه ، راست گوشه
 مربوط : وابسته ، بسته
 مربی : پرورنده
 مرتب : پیراسته
 مرتبا : پیایی
 مرتبه : پایه ، ورج
 مرتجع : کهنه گرای
 مرتد : دین گردان

مرتع : چراگاه
مرتعش : لرزان
مرتفع : برافراشته ، بالا ، بلند
مرتکب : پیشار ، گناه کننده
مرثیه : مویه
مرجع : بازگشت گاه ، خاستگاه
مرجوع : پست فرستاده
مرحبا : انوشه ، زه
مرحله : نیسنگ
مرحمت : مهربانی ، بخشایش
مرحوم : زنده یاد ، نیک رفته
مرخص : آزاد شده
مرخص کردن : آزاد کردن
مردود : رانده ، مولیده ، تباه شده
مرسوم : نهادیک ، آئین ، خوی
مرسی (فرانسوی) : سپاس
مرشد : راهنما
مرض : بیماری ، ناخوشی
مرطوب : تر ، نمناک
مرعوب ساختن : ترساندن
مرغوب : پسندیده
مرقد : آرامگاه
مرقوم : نوشته ، نامه مهر کرده
مرکب : زکاب ، همباوش ، آمیخته ، پیوندی

مرکبات : پیوستگان
 مرکز : میانک ، پایتخت ، پاگاه
 مرکز فرماندهی : اپرژین
 مرکزی : میانی
 مرکورکرم (فرانسوی) : رنگ آبک
 مرمر : ارژن
 مرموز : رازیک ، پوشیده
 مرمت : نوسازی
 مروت : مردانگی
 مروج : رواگ دهنده
 مرورکردن : سرسری خواندن ، تند خواندن
 مرهم : بریزه
 مریخ : بهرام (ستاره)
 مرید : پیرو
 مریض : بیمار
 مریض خانه : بیمارستان
 مزاج : سرشت
 مزاح : شوخی ، لودگی
 مزاحم : رنج رسان، سرخر
 مزاحمت : رنج رساندن
 مزار : گور
 مزبور : نبشته ، نوشته شده
 مزخرف : دروغ راست نما ، یالوه ، ژاژ
 مزرعه : کشتزار

مزرعه برنج : شالیزار ، کالجار
 مزور : ریوکار (تزویر کار)
 مزید : افزونی
 مزین : آراسته ، زیور یافته
 مسابقه : پیشک ، پیشی
 مساجد : مزگت ها
 مساحت : اندازه
 مساعد : یاور ، همراه
 مساعدت : همراهی ، یارمندی
 مسافر : راهی ، رونده
 مسافرت : راهی گشتن
 مسافر خانه : مهمانخانه ، مهمان سرا
 مسامحه : نرم رفتاری ، سستی ورزیدن
 مساوات : برابری
 مساوی : برابر
 مسئله : پردک ، چیستان ، جستار ، پرسش
 مسوول : امارمند ، خواهیده ، خورتاک
 مسئولیت : امارمندی ، خورتاکی
 مسبب : جتک ساز
 مستاجر : سلاک نشین
 مستاصل : درمانده ، ناگریز
 مستبد : خودکامه
 مستحضر : آماده ، دانسته ، آگاه
 مستحفظ : نگهبان

مستحکم : پساختی ، استوار گردنده
مستخدم : کارمند ، پیشیار
مستخرج : بیرون آورنده
مستجاب : پذیرفته
مستدل : پروهانیده
مستراح : آبریزگاه
مسترد : پس دهنده
مستشار : رایزن
مستضعف : زبون ، خوار ، ناتوان
مستعد : آماده
مستعمره : آباد خواسته
مستعمل : کاربرده ، فرسوده
مستقبل : پیشواز کننده
مستقر : جای گیر
مستقیم : درست ، راسته
مستقیما : یگراست
مستند : گواه ، پروهان
مستور : پوشاننده ، پوشیده
مستوفی : دبیر ، گنج سالار
مستولی : چیره شونده
مستولی شدن : چیره گشتن
مستهجن : زشت شمرنده
مستهلك : فرساییده ، باز سرمایه
مستهلك شدن : سپری شدن ، بازگشتن سرمایه ، فرسایش

مسجد : مزگت
 مسخ : ورتش ، زشت گشت
 مسخر : چیره شونده
 مسخرگی : لودگی
 مسخره بازی : لودگی
 مسری : فرار سنده
 مسطح : پهن و هموار
 مسطور : نیشته
 مسطورات : نمونه کالا
 مسقف : آسمانه دار ، خانه پوشیده
 مسکن : خانه ، سرای
 مسکونی : زیستی
 مسکین : بی چیز ، ناتوان
 مسکین خانه : نوانخانه
 مسلح : زینیک ، جاکند
 مسلح کردن : زینه مند کردن
 مسلخ : کشتارگاه
 مسلسل : پیوسته ، خودتوف
 مسلسل ساز : خودتوف ساز
 مسلط : چیره ، بر گماشته
 مسلک : راه ، روش
 مسلما : بی چون و چرا
 مسلول : آزار جگر
 مسموع : شنوده

مسموم : سم خورده
 مسن : سالخورده
 مسند : نشستگه ، بالش ، پایگاه
 مسواک : چوچ ، روفان
 مشابهت : مانند شدن ، همانندی
 مشاجره : هم ستیزی
 مشارالیه : نامبرده
 مشارکت دادن : هنباز اندن
 مشاطه : آرایشگری
 مشاعره : ویچستاری
 مشاغل : پیشه ها
 مشام : بویشگاهان
 مشاور : رایزن
 مشاهدات : دیده ها
 مشاهده کردن : دیدن
 مشایعت : بدرهه (بدرقه) ، پس آیندگی
 مشتاق : نیازان
 مشترک : هنباز ، همباغ
 مشترک المنافع : هم سود
 مشتری : خریدار
 مشتعل : وخشاک ، آلاو
 مشتق : جدا شده ، برگرفته
 مشتلق (ترکی) مزدگانی
 مشجر : درختکاری شده

مشخص : انگشت نما ، ویچارده

مشخصات : ویچارتاران

مشرَب : آشامیدن ، نوشیدنی

مشرَف : دیده ور ، زیر نگر

مشرق : خوراسان(این نادرست است که واژه خاور را که به معنی مغرب است برای مشرق بکار ببریم)

مشرقی : خورائی

مشروب : نوشابه ، آشامیده

مشروب الکلی : ملباده

مشروب خوردن : باده نوشیدن

مشروطه : دستوری ، سامه دار

مشعل : چراغ واره ، شماله

مشعوف : شیفته ، شادمان

مشغله : کار و بار ، سرگرمی

مشغول : دست اندر کار ، سرگرم

مشق : مشخ

مشکل : دشوار

مشمئزکننده : بیزار کننده

مشمول : فراگیر ، پروستک

مشورت : همپرسی ، رایزنی ، سگالش

مشوش : آشفته

مشوق : به آرزو در آورنده ، امید بخش

مشهود : پیدا، آشکار

مشهور : شناخته ، سرشناس

مشیت : خواست

مصاحب : همدم
 مصاحبه : همگویی ، همپرسش
 مصاحبه کردن : گفت و گو کردن
 مصادره : باز گیری
 مصادف شدن : روبرو شدن
 مصارف : گسارش ها
 مصاف : جنگ ، رزم
 مصالح : نیک اندیشی ها ، سودها
 مصالح ساختمانی : سازه ها
 مصالحه : آشتی ، سازش
 مصائب : رنج ها
 مصداق : راست ، گواه
 مصدر : خاستگاه ، کنش
 مصدوم : آسیب دیده
 مصرف : گسارش
 مصفا : پاکیزه
 مصلح : نیکوکار
 مصلحت : نیک اندیشی
 مصمم : گزیرنده (گزیر در پارسی به معنی تصمیم است)
 منصف : نویسنده
 مصنوعات : ساختگان
 مصوبات : پسندیدگان
 مصور : نگاشته ، پنداشته ، رخس ، چهر یافت
 مصون : نگهداشته ، پاساده

مصونیت : پاساځ
مصیبت : سوک ، گزند
مضاعف : دوچندان
مضافا : با اینکه
مضامین : درونمایه ها
مضایقه : سخت گرفتن ، دریغ کردن
مضحک : خنده دار
مضر : زیانکار
مضراب : زخمه
مضطرب : لرزنده ، شیبان
مضمحل : نیست ، نابود
مضمضه : غراره
مطابق : جور ، برابر ، پتسای
مطابقت : برابر کردن ، ساچش
مطالب : گفت ها ، جسته ها
مطالبات : باز جست ها
مطالعات : بازخوانی ها ، بررسی ها
مطب : پزشک خانه ، درمانکده
مطبخ : آشپزخانه
مطبوع : خوشایند ، تافت
مطبوعات : تافت ها
مطرب : سرودگوی ، رامشگر
مطرح : زمینه
مطرود : رانده ، دورکرده

مطلب : جسته ، زمینه ، خواستگاه

مطلع : آگاه

مطلقا : یکسره ، هرگز

مطلوب : دلخواه

مطمئن : استوار ، دل آسوده

مطهر : پاک شده

مظالم : ستم های رفته

مضان : بدگمانی ها

مظلوم : ستم دیده

مظنون : گمان برده

مظهر : نماد ، نمودگاه

معابد : نیایشگاه ها

معادل : همسنگ ، برابر ، همچند

معادلات : همچندی ها

معارف : شناسائی ، فرهنگیان ، ناموران

معاش : روزی ، زیست

معاشر : هم نشین

معاشرت : هم زیستی ، هم نشینی

معاشقه : مهرورزی

معاف : بخشوده ، برکنار

معالجات : درمان ها

معاملات : دادو ستدها

معاوضه : رمش ، ورتش

معاون : دستیار

معاهده : پیمان ، پشن
 معاینه : بیمار بینی ، دیده روی
 معبد : نیایشگاه
 معبر : گذرگاه
 معتاد : خوگر ، دژخوی
 معتبر : بودمند
 معتدل : میانه
 معترض : پرخاشگر
 معتقد : باورانگیز
 معتمد : خست ، استوان
 معجزه : ورچ ، فرجود
 معجون : چند سوده
 معدل : میانگین ، میانک
 معدن : کان
 معدوم : نابود
 معده : اروسیر ، اروسور
 معده گاو و گوسپند : شکمبه
 معذرت خواستن : پوزش خواستن
 معذور : پوزش روا
 معراج : نردبان ، پلکان
 معرف : شناساننده
 معرفت : شناخت ، دانش ، دریافت
 معرفی : شناساندن ، شناختنامه
 معرکه : گردهمگاه ، گیرو دار ، هنگامه

معروض : گفته ، گزاره
 معروف : نامی ، شناسیده
 معزول : بر کنار شده
 معشوق : دلبر ، دلدار
 معصوم : بی گناه
 معضل : سخت ، دشوار
 معطل : هشته ، سرگردان ، بیکاره
 معطوف : بازگردانیده
 معقول : بخردانه ، خردپذیر
 معکوس : وارونه
 معلق : وارو ، بر کنار شده
 معلم : آموزنده ، فرهنگ‌پد
 معلول : بیمار ، ازکار افتاده
 معلوم : دانسته ، نمایان
 معمار : رازیگر ، مهرآز
 معمار باشی : رازسالار
 معماری : رازیگری
 معمول : انجامیده ، رواگ
 معنوی : مانکی ، مینوییک
 معنویات : مینوگان
 معنی : مانک
 معنی دار : مانکدار
 معیار : اندازه
 معیوب : آکدار ، وازده

مغازه (فرانسوی) : فروشگاه ، دکان

مغرب : خوربران

معرض : بیزار کننده

مغرور : خود دوست ، خودخواه

مغشوش : آشفته

مغلوب : شکست یافته

مفاسد : تباهی ها

مفتخر : سرافراز ، نازنده

مفتضح : رسوا ، بی آبرو

مفتول : تار تافته ، بافه

مفتون : شیدا، شیفته

مفرح : شادی بخش ، نیروبخش

مفرد : تک

مفرط : شتابیده ، وانهاده

مفروضات : بایاها ، انگاشتگان

مفسد : تباه گر

مفسر : گزارشگر

مفصل : گویا ، گسیخته

مفصل : بند ، خرده گاه

مفصل لکن : بند لکن

مفصل متحرک : بند جنبان

مفعول : پوییده

مفعول با واسطه : پوییده با میانجی

مفقود : گم ، نایافت

مفلس : بی چیز
مفلوک : بی چیز ، تهی دست
مفهوم : دریافته
مفید : سودمند
مقابل : روی در روی ، برابر
مقادیر : اندازه ها
مقاربت : مرزش ، مرزیدن
مقارن : همزمان
مقاصد : آماج ها
مقاطع : پایانه ها ، برش گاهان
مقاطعہ : پیمان کاری
مقاطعہ کار : پیمان کار
مقالات : نوشته ها
مقامات : نشست ها ، گامه ها ، پایگاه ها
مقامات عالیہ : پایگاه های بالا
مقاوم : ایستا ، پتوک
مقاومت : ایستادگی ، پایداری
مقایسه : سنجش
مقبره : آرامگاه
مقبول : پسندیده
مقتضی : بایسته ، خواهنده، درخور
مقتول : کشته
مقدار : اندازه
مقدار زیاد : انبوه

مقدر : بخت ، سرنوشت
مقدس : پاکیزه ، پارسا
مقدم : پیش ، پیش بود
مقدمات : زمینه سازی ها ، پیش گفت ها
مقدمه کتاب : دیباچه ، سر آغاز ، پیش گفتار
مقر : خستوک ، خستو
مقر آمدن : خستو شدن ، خستوبیدن
مقرب : گرامیده ، فرهمند
مقرر : فرموده
مقررات : روش ها ، روال ها
مقرری : بیستگانی ، روزیانه ، داسر
مقسم : پخش کننده
مقصد : آماج
مقصر : کوتاهی کننده ، بز هکار
مقصود : خواسته ، کام
مقطع : برش گاه ، گسست گاه
مقعد : نشستگاه ، کون ، نشیمنگاه
مقلد : پیرو ، مانشرگر
مقنعه : مکتا
مقنی : کاریز کن ، لایروب
مقوی : نیروبخش ، توان ده
مقیاس : اندازه
مقید : پای بند
مقیم : ماندگار

مکاتب : دبستان ها
 مکاتبات : نامه نویسی ها
 مکاتبه : نامه نویسی
 مکار : ترفند گر
 مکارم : نیکی ها
 مکاره (روسی) : بازار سالیانه
 مکافات : شیان ، سزا ، رنج
 مکالمات : گفت و گو ها
 مکان : جایگاه
 مکانیزه (فرانسوی) : کوشاره
 مکانیک (فرانسوی) : کوشار
 مکدر : تیره
 مکر : فریب ، ستاوه
 مکرّم : بزرگی
 مکروه : ناپسند
 مکعب : خشت ، هشت کنج
 مکفی : بسنده
 مکلف بودن : بایستن
 ملاء عام : برابر مردم
 ملاحظات : یادداشت ها ، نگرش ها ، دید ها
 ملاحظه : نگرش ، یادداشت ، دید
 ملاحظه کار : فرانگر
 ملازم : پیش یار ، همراه
 ملاطفت : نیکوئی کردن

ملافه : ملحفه ، بستر آهنگ
 ملاقات : دیدار
 ملاک : ویسدار
 ملاکین : ویسداران
 ملال : اندوه
 ملامت : سرزنش
 ملائکه : فرشتگان
 ملایم : آرام ، سازگار ، آهسته
 ملایمت : سازگاری
 ملت : هاوش ، پاترم
 ملتحمه : جوش خورده
 ملتفت : آگاه
 ملتمس : درخواست ، نیاز
 ملتهب : تفته
 ملحق : پیوسته
 ملزم : بایامند ، پسمار
 ملزوم : باییده
 ملغی : بر افتاده
 ملک : خداوند ، شهریار
 ملکه : زن شاه ، شهبانو
 ملموس : برماسیده
 ملوث : آلوده
 ملی : کشوریک
 مماس : همسای

مماشات : سازگاری
ممالک : کشورها
ممانعت : بازداشتن
ممتاز : برگزیده
ممتحن : آزماینده ، آزما
ممتد : دراز شده ، کشیده
ممتنع : اشایند ، سرپیچنده
ممکن : شدنی
مملکت : کشور
ممیز : ارزیاب
منابع : سرچشمگان
مناجات : راز گفت
منار : گلدسته
مناسب : جور، شایسته
مناطق : نيسنگان
مناظره : نگر گوئی
مناعت : بلند نگر بودن
منبت : برجسته
منبت کار : برجسته کار
منبع : چشمه ، سرچشمه
منت : سپاسه ، نکوئی
منتخب : برگزیده
منتشر : برآش ، پخش
منتظر : چشم به راه ، بیوسان

منتظم : به رشته کشیده ، سهمانیده

منتفی : نیست شونده

منتھی : به پایان رسیده

منجالب : گند آب

منجم : اختر شناس

منجمد : افسرد، بستناک

منحرف : بی راه

منحصر : ویژه

منحط : پستی گرای، کاهنده

منحل : برچیده

منحوس : بد اختر

مندرجه : گنجیده

منزجر : رویگردان

منزل : خانه ، سرای

منزلت : پایگاه ، ارج

منزوی : گوشه گیر

منسجم : روان

منسوجات : بافتگان

منسوخ : از میان رفته

منشاء : زادگاه

منشعب : ستاکیده

منشور : فرمان ، شوشه

منشور قائم : شوشه راست

منشور مایل : شوشه کج

منشی : دبیر

منصب : پایه

منصرف : چشم پوشنده

منسوب : دست نشان ، گماشته

منطبق : برهم ، برابر

منطق : سخن ، گفتار

منطقه : کوی ، نیسنگ

منطقی : فرزانه ، دانشمند

منظر : دید

منظم : پیایی

منظم کردن : ویراستن

منظور : آماج ، پسندیده

منظوم : چامه ، سرود

منع : بازداشتن

منعقد : برپا شده

منعقد کردن : برپا کردن ، بستن

منعکس : بازتابیده ، برگشته

منفجر شدن : ترکیدن ، پکیدن

منفذ : سوراخ ، روزن

منفرد : تک

منفصل : جدا شده

منفعت : سود دهی ، سودمندی

منفور : ناپسند ، گجستگ

منفی : نیست گشته ، نایی

منفی بافی : نایی بافی
 منقار : نوک ، اسکنه
 مناقش : مو چینه
 منقرض : بر افتاده
 منقضی : سپری ، گذشته
 منقطع : بریده
 منقل : آتش دان
 منقلب : شوریده ، آشفته
 منقوش : نگاشته
 منقول : بازگفته
 منکر : منبل
 منکر شدن : منبلیدن
 مننژیت (فرانسوی) : سرسام (بیماری)
 منوال : روش ، برباف
 منور : درفشیده ، شیدبار
 منوط : وابسته
 منهدم : ویران ، فروریخته
 موات : مرده
 موج : پرخیزاب
 موجب : مزد
 مواخذه : سرزنش ، بازخواست
 مواد : پاتک ها
 موازنه : همسنگی
 موازی : همسو

موازین : سنجه ها ، اندازه ها
 مواظبت : نگهداری
 موافق : همداستان ، همدست
 موافقت : آشتی ، هوداستانی
 موافقت نامه : پیمان همکاری
 مواقع : آوایمان
 مواهب : بخشش ها
 موت : مرگ
 موتور (انگلیسی) : جنبه
 موتورسیکلت (فرانسوی) : جنبه چرخ
 موثر : کارساز ، نوژنده
 موج : خیزاب
 موجب : بایسته ، ناگریز
 موجود : هستی دار ، باشندده
 موجه : رویکرده ، پذیرفته
 موحش : ترسناک
 موخر : پشت ، وامانده
 مودب : ادب آموز
 مودبانه : با ادب ، ادب مندانه
 موسس : بنیاد یافته
 موسسه : بنگاه
 مودی : رنجاننده ، موتک
 مورب : کج ، اریب
 مورخ : کارنامه نویس ، باستان نویس

موزائیک (فرانسوی) : تکه کاری
موزه (فرانسوی) : گنج خانه
موزیسین (فرانسوی) : نوازنده
موزیک (فرانسوی) : خنیا
موسم : هنگام ، واره
موسوم : نشان شده ، شناخته ، انگشت نما
موسیقی : خنیا، نوا
موضع : نهادگاه ، گال
موضوع : درونمایه ، پیش
موتلانی : موتلانی
موظف : بایان
موعد : سررسید ، انجام گاه
موعظه : اندرز، پند
موفقیت : پیروگری
موقت : گذران ، ناپایا
موقر : بزرگوار ، ارجمند
موقع : آوام
موقع شناس : آوام شناس
موقوف : بازداشته ، وانهاد
موکل : نماینده ، دادگزار
موکول : سپرده
مولد : زاییده ، بر ساخته ، زایا
مولود : زاده ، پدید آمده
موهبت : بخشش

موهوم : سمرادی
مهاجر : کارداک
مهاجرت : فروایش ، فراروی
مهاجرت کردن : فرا رفتن
مهاجم : تازنده
مهارت : کاردانی ، زبردستی
مبهوت : بی خرد ، ترسو
مهجورین : رها شده ها ، دورافتادگان
مهد : گهواره
مهلت : زنهار
مهلک : کشنده
مهمات : جنگ افزار ها
مهمل : بیکاره ، چرند
میثاق : پیمان
میراث : مرده ریگ ، مانداک ، رخن
مهندس : هندسه دان
مهندس مشاور : هنداسبار
مهندس معمار : مهراز
مهوع : کین انگیز
مهیا : آماده
مهیّب : ترسناک
مهیج : برآغالنده
میزان : ترازو ، اندازه
میسر : آسان ، فراهم

میکرب (فرانسوی) : تمیک ، جانوک

میکروسکوپ (فرانسوی) : ریز بین

میل : خواستاری

میلاد : زادروز

میل داشتن : گراییدن

میمون : فرخنده

مینیموم (فرانسوی) : کمینه

وات ن

نا امن : دزد بازار، آشوب زده

نا اهل : نامردم

ناب : مهتر

نابالغ : نابخرد

نابغه : هوش بار ، برجسته : سرآمد

ناتمام : نافرجام ، خام

ناخوش احوال : بیمار

نادر : کمیاب

نادم : پشیمان

ناراحت : دل نگران ، نا آرام

نارضایتی : ناخرسندی

نازل : پائین رو

نازل شدن : فرودآمدن

ناسالم : نابکار ، ناسازگار

ناسیونال (فرانسوی) : نژادی ، دودمانی

ناسیونالیسم (فرانسوی) : تیره خواهی

ناشر : پراکننده ، پراگندشگر

ناشکر : ناسپاس

ناشی : تازه کار

ناشیانه : نا آزموده ، ندانم کارانه

ناصاف : ناهموار

ناطق : سخنور
 ناظر : نگرنده ، کارگزار
 ناظم : یارسالار ، آراینده
 ناقابل : اندک
 ناقص : بش ، ناآزموده ، نارسا
 ناقص العضو : بش اندام
 ناقص العقل : کم خرد
 ناقص : پیمان شکن
 ناقل : جابجا کننده
 ناقلا : ناغلا
 ناقوس : درای ، مهزنگ
 نالایق : ناشایند
 نامحدود : بی کرانه
 نامحرم : بیگانه
 نامحسوس : درنیافتنی
 نامحلول : وانرفتنی
 نامرئی : نا دیدنی
 نامرغوب : ناپسند
 نامشخص : ناپایدار ، بی چهره
 نامشروع : ناروا ، نادات
 نامطبوع : بی ارج ، ناخوشایند
 نامطلوب : ناپسند
 نامعقول : بیهوده ، بی ادب
 نامعلوم : سردرگم ، نادانسته

نامفهوم : گنگ

ناملایم : زیر ، ناهموار ، نادم ساز

ناممکن : ناشدنی

نامناسب : بی جا

ناموس : پاکدامنی ، شرم ، کیش ، آرم

ناموس پرست : آبرو دار

نانجیب : بدگوهر

نان قندی : نان غندی

نایب : جانشین ، پیشکار

نایب رئیس : یارسالار

نایت کلاب (انگلیسی) : باشگاه شبانه

نبات : رستن

نبات شناس : گیاه شناس

نباتی : گیاهی

نبش : گورگشائی ، برهنه کردن

نبض : تپش رگ

نبوت : آگاهاندن

نبوغ : ازوایش ، آشکار گشتن

نتایج : فرجام ها

نتیجه : سرانجام

نثار : پاشیدن ، پیشکش ، شاباش

نثر : نوشته بی آهنگ ، ناسرود

نجابت : آزادگی ، پاک نژادی

نجات بخش : رهاننده

نجات یافته : رهیده

نجار : درودگر

نجاسات : وژن ها

نجاست : وژن، پلیدی

نجات : رستگاری ، رستن

نجم : پلید ، ناپاک

نجوا : راز و نیاز

نجوم : اختر ماری

نجیب : آزاده ، آزناور

نجیب زاده : گوهر دار ، خوش زاد

نحس : شنار ، اختر بد

نحو : روال ، روش

نحوه : چگونگی

نخ : پرند زرنگار

نخاله : بی ادب ، بیخته ، درشتخوی

نخست وزیر : بزرگ فر مدار

نخل : کویک ، موغ

نخلستان : موغستان

نخوت : تر منشی ، بادسایی ، خود پرستی

ندا : آواز ، بانگ

ندبه : شیون ، مرده ستایی

ندیم : همدم

ندر : خود پیمان ، پتیست

ندری : رایگان ، در راه خدا

نرمال (فرانسوی) : بهنجار

نزاع : دشمنی، کشمکش

نزاکت : ادب مندی ، نرمی

نزول : پائین آمدن ، فرود

نزهت : پاکیزگی

نساج : بافنده

نساجی : بافکاری

نسب : گهر ، تخمک ، پتوند

نسب نامه : تبار نامه

نسبت : خویشی ، پیوند ، همگر

نسبیت : وابستگی

نسج : بافت

نسخ : نسک ها

نسخه : نسک ، پاچن، رونوشت

نسق : شکنجه ، نهیده

نسق چی : شکنجه گر

نسناس : بدزاد ، دیو خوی

نسیم : نرم باد

نسیه : پسادست ، کالی

نشاط : شادی ، خوشی

نشئه : سرخوشی ، شنگولی

نشر : پراکندن ، پخش کردن

نصب : گماردن ، برپاکردن

نصر : یاریگر ، یاری دادن

نصف : نیم
 نصیب : بهر ، بخت
 نصیحت : پند
 نطق : گویش ، گفتار
 نطنز : نتنر
 نظاره : نگریستن
 نظافت : روفتن ، پاک کردن
 نظافت چی : رفتگر
 نظام : نهش ، روش ، آراستن
 نظام وظیفه : هرگ سربازی
 نظر : نگاه ، نگر
 نظرات : دید ها ، نگرش ها
 نظر تنگ : کوتاه بین
 نظر خواستن : راهنمایی خواستن
 نظر خواهی : همه پرسى
 نظر زدن : چشم زدن
 نظر کرده : فرمند، کامکار
 نظریه : نگرشی ، اندیشیدنی
 نظم : سامان ، سرودن
 نظمیه : شهربانی
 نعره : فریاد ، ویله
 نعش : لاشه ، نسا
 نعلبکی : نالکی
 نعلین : نالین ، گونه ای پای افزار

نعمت : فره دهش ، شیدان

نعناع : نانوک ، پذیر

نغمه : آواز ، ترانه

نفاخ : بادانگیز

نفاق : نا آشتی ، دورویی

نفخ : آماس ، بادکردن

نفرت : کین ، رمیدگی ، بیزاری

نفس : نفشا ، روان ، تن

نفسانی : روانی

نفس تنگی : توسک

نفع : سود

نفوذ : رواکی ، ژرانی ، خلش

نفوذ پذیر : خلش پذیر

نفوس : روان ها

نفهمیدن : سر در نیآوردن ، ندانستن

نفی : نیست کردن ، راندن ، دورکردن

نفیس : گرانمایه

نق : نغ

نقاب : رخ پوشه ، پیچه

نقاد : خرده گیر

نقاره : کوس ، تبیره

نقاش : نگارگر

نقال : شاهنامه خوان ، داستان گوی

نقاهت : درواخ

نقایص : کمبودها

نقب : سوراخ کردن ، آهون زدن

نقد : پیسه ، بهین گزینی

نقد کردن : پیسه کردن

نقره : نکره

نقره کاری : نکره کاری ، سیم کوفت

نق : نغ

نقش : نگار ، نگاشتن

نقشه : نگاره

نقص : کمبود

نقض : شکستن ، ویران کردن

نقطه : پنده ، دیل

نقطه چین : دیلچین

نقطه ضعف : زبون گاه

نقل : ترابری ، فرارفتن ، داستان گفتن

نقل : گزک (شیرینی)

نقل قول : بازگفت

نقلیه : بارکشی

نکاح : زناشوئی

نکبت : خواری

نکته : سخن نغز

نکره : بی شاخ و دم ، بی سروپا

نمره : شماره

نمو : رویش

نوابغ : سر آمدان ، هوش باران
 نوامیس : شرم ها
 نوبت : جاور ، پستا
 نوبه : تب ناگاه
 نوحه : نیوه
 نور : روشنائی ، شید
 نورافشانی : شید افشانی
 نورافکن : شید افکن
 نورانی : درخشان ، شیدان
 نوره : واجبی ، اژه
 نوسان : نوانش ، جنبانگی
 نوظهور : کنجک ، نودر
 نوع : گونه ، کراشه
 نوع پرستی : مردم پرستی
 نوعروس : نواروس
 نوول (فرانسوی) : داستانک ، داستان کوتاه
 نهائی : پایانی
 نهر : جوی ، کناکی ، تجن
 نهضت : خیزش، برخاست
 نهی : بازداشتن
 نیابت : جانشینی ، نمایندگی
 نیت : آهنگ ، چیم

وات و

واثق : استوار

واجب : بایا ، بایسته ، ناگریز

واجبی : اژه ، راستاد ، آمیزه آهک ، زرنیخ زرد و خاکستر

واجد : دارا، دارنده

واجدین : دارندگان

واحد : یگانه ، تک

وادی : بیابان

وارث : جانشین ، ریگ بر

واردات : رسیده ها

وارितه (فرانسوی) : گوناگونی ، جورنما

واسطه : در میان ، میانجی

واضح : روشن ، آشکار

واعظ : اندرز گوی

واق : واک ، آوای سگ

واقعا : به راستی ، بی گمان

واقعه : رخداد، رویداد

واقعی : راستینه ، راستکی

واقف : آگاه

واق واق : واغ واغ ، بانگ سگ

واکس (انگلیسی) : مومه

واکسن (فرانسوی) : مایه

واگن (فرانسوی) : کوس خواب

والاحضرت : بلند آستان

والامقام : بلند پایه

والده : مادر

والدین : زای آوران

واله : شیدا، شیفته

والی : استاندار

واویلا : شیون ، افسوس

واهمه : نهاز ، شکوهش

وبال : سختی ، ناگوار ، گزند

وثیقه : گروگان ، گرویی

وجاهت : خوب رویی ، ارج

وجدان : نیروی درونی ، وروم

وجود : هستی

جوهات : پول ها

وجه : پول

وحدت : یگانگی

وحشت : نهیب ، بیم ، ترس

وحشت انگیز : نهیب انگیز

وحشتناک : ترسناک ، بیمناک

وحشی : سرکش ، بیابانی ، توسن

وحشی گری : توسن گری

وحوش : ددان ، جانوران بیابانی

وحی : فرتاب

وخامت : ناگواری ، بدفرجامی
وداع : بدرود
ودیعه : سپرده
وراج : روده دراز ، پر چانه
ورد : افسون ، نیرنگ
ورطه : ویم ، زوفای ، گل شل
ورق : برگ
ورق بازی : پاسور
ورقه هویت : شناسنامه
ورقه ولادت : زایچه
ورم : آماس
ورود : درآمد
وزارت : دیوان
وزارت آب و برق : دیوان آب و کهرب
وزارت ارشاد : دیوان پیشبرد
وزارت اقتصاد : دیوان آبری
وزارت تجارت : دیوان بازرگانی
وزارت تعاون : دیوان همیاری
وزارت پست و تلگراف : دیوان پیک و پیام
وزارت دفاع : دیوان پدافند
وزارت صنعت : دیوان پیشه و هنر
وزارت فلاحت : دیوان کشاورزی
وزن : اندازه ، سنگینی ، سنگ
وزنه بردار : سنگه بردار

وزیر : وچیر
 وزین : گران سنگ ، استوار رای
 وسائل : افزارها
 وسط : میان
 وسعت : پهنه ، فراخ
 وسواس : دودلی ، بدگمانی
 وسوسه : گمان کاری ، بد اندیشی ، گشن
 وسوسه کننده : گشاننده
 وسیع : فراخ ، درندشت
 وسیله : چار ، افزار ، دستاویز
 وصال : پیوستن ، پیوند
 وصف : ستودن ، زاب
 وصل : پیوند
 وصلت : زناشوئی ، پیوستگی
 وصله دار : پینه دار ، پرگاله دار
 وصول : دریافت
 وصیت : سفارش ، خواست گوئی
 وضع : گستردن ، نهش ، شیوه ، ریخت ، جاور
 وضع اجتماعی : جاور مردم
 وضع حمل : زایمان
 وضع موجود : هستار
 وضع کردن : نهادن
 وضعیت : چگونگی
 وضو : دست نماز

وطن : زادگاه ، میهن
 وظیفه : خویشکار ، پیمان ، پیشه
 وظیفه دار : گرفتارمند
 وظیفه شناس : خویشکارانه
 وعده : نوید
 وعده گاه : دیدارگاه
 وعظ : اندرز
 وعید : ترساندن
 وفا : درست پیمانی ، دوستی ، مهرورزی
 وفات : مردن ، درگذشتن
 وفادار : توختار ، ویدای
 وفق : سازگاری
 وفور : فراوانی
 وقاحت : بی شرمی
 وقار : گران سنگی ، بزرگواری
 وقایع : بد آمدها ، سرگذشت ها
 وقایع نگار : شده بند
 وقایع نگاری : شده بندی
 وقت : توم ، آوام ، گاه ، زمان
 وقت به وقت : گاه به گاه
 وقت خوش : آوام خوش
 وقت دادن : توم دادن ، زمان دادن
 وقت سحر : شبگیر
 وقت شناس : گاه شناس

وقت گذرانی : زمان کشی
 وقع : ارج ، پایگاه
 وقف : نهادک ، ورستاد
 وقف کردن : ورستادن
 وقفه : درنگ ، ایست
 وقوع : پیش آمدن ، آشکار شدن
 وقوف : پی بردن ، آگاهی
 وکالت : نمایندگی ، کارگزاری
 وکلای دادگستری : دادگویان
 وکیل : نماینده ، کارگزار
 ولادت : زاییدن ، زایش
 ولایات : استانها ، شهرستانها
 ولایت : کشورداری ، شهرستان ، استان
 ولوله : غوغا، آشوب
 ولی : سرپرست
 ولیکن : از این روی
 وهم : پندار
 وهمناک : ترسان
 ویروس : زهرک
 ویزا : روادید
 ویزیت (فرانسوی) : بازدید ، پای مزد
 ویزیتور (فرانسوی) : دیدارگر
 ویلا (فرانسوی) : فر وار (خانه تابستانی)
 ویولن (فرانسوی) : زهبار ، کمانچه فرنگی

وات ه

هادی : رهبر ، راهنما

هاریپ (فرانسوی) : جنگ

هارمونی (فرانسوی) : هماهنگی

هارمونیک (انگلیسی) : هماهنگ ، همساز

هاضمه : گوارش

هال (فرانسوی) : سرسرا

هتاک : بی شرم

هتاکي : پرده دری ، بی شرمی

هتل (فرانسوی) : مهمان کده

هجران : بریدن ، جدائی

هجرت : جدا شدن ، دل کندن

هجو : یاوه

هجوم : تازش

هدایت کردن : هاجیدن ، راهنمایی کردن

هدر : بی سود ، بیهوده شدن

هدف : آماژ ، تموک ، دفک

هدهد : شانه بسر

هدیه : ارمغان ، پیشکش

هذیان : ژاژ ، یاوه

هرج : آشوب ، درهم برهمی

هرج و مرج : آشوب ، بلبشو
 هردمبیل (ترکی) : بی سامان ، پریشان
 هر طور : هر جور
 هرم : گنبد ، سنبوسه
 هزل : لاغ
 هزل گوی : یلوه درای
 هزلیات : لاغ ها
 هشتصد : هشتسد
 هشت ضلعی : هشت پهلو
 هضم : گوارش ، پزمایش
 هضم کردن : گواردن
 هلاک : مرگ ، نیستی
 هلال : نو ماه ، اندرماه
 هلیکوپتر (فرانسوی) : بالپیچه ، مانک بال ، بالگرد
 همت کردن : کوشیدن
 هم جثه : هم تن
 هم جنس : هم سردک ، هم گن
 هم جنس بار : هم گن باز
 هم جوار : نزدیک ، همسایه
 هم درس : همشاگرد
 هم سطح : هموار
 هم شکل : هم ریخت
 همه جانبه : همه سویه
 همه فن حریف : همه کاره

هواکش : دمیگ

هوای نفس : شور روان

هوس : ریژ ، آرزومندی

هوس ران : ریژران ، خوشگذران

هول : ترس ، هراس

هول دادن : ترساندن

هویت : هستی

هوی و هوس : کام و ریژ

هیبت : ترس ، بیم ، بزرگی

هیجان : برانگیخته شدن ، آشفتگی

هیکل : تن ، تنه

وات ی

یاس : نومیدی

یائسه : نازا

یابو : اسب بارکش

یاغی (ترکی) : سرکش

یاقوتی : یاغوتی

یالغوز (ترکی) : بی بند و بار

یبوست : خشکی ، گیرش

یتیم : پدر مرده ، بی باب

یتیم خانه : پرورشگاه

ید : دست

یدک (ترکی) : پالاد ، چنبور

یدک کش : پالادکش

یدی : دستی

یراق (مغولی) : ابزار ، سازو برگ

یرقان : زردکان ، زریر

یزدجردی : یزدگردی

یعنی چه : برای چه ، به چه مانک

یغما (ترکی) : تاراج

یقه (ترکی) : گریبان ، نوژه

یقین : هازش ، بی گمانی ، بی شکی

یک جهت : یک راستا

یک دفعه : ناگهانی

یک ذره : یک خرده

یک طرفه : یک سویه

یک مرتبه : یکباره

یمن : فرخندگی ، همایونی

یمین : راست

یواشگی : به آهستگی

یواش یواش : آسه آسه

یورتمه (ترکی) : ره وار

یورش (ترکی) : تاخت

یوم : روز

یونجه (ترکی) : اسپست ، سویس ، سوست

یهود : یهوت

یهودی : یهوتی

ییللق (ترکی) : کوهپایه ، آدغر ، هوار

ییللق نشین : آدغر نشین ، هوار نشین

تو پای به راه درنه و هیچ می‌رس
خود راه بگویدت که چون باید رفت
عطار نیشابوری
ای که داری سینه چون آینه پاک
گنج ها داری تو در این آب و خاک
تا جهانی خیره بر فرهنگ توست
گر، به پاسش دل نبدی ، ننگ توست
فریدون توللی

کاری دیگر برای پرداخت بدهی به فرهنگ و زبانم که ناجوانمردانه مورد تازش خودی ها و بیگانگان
قرار گرفته است.

دکتر روزبه آذربیزین (روزبهانی)

تابستان ۲۵۸۲ هخامنشی

۲۰۲۳ میلادی

کالیفرنیا

بن مایه های کتاب :

فرهنگ فارسی به پهلوی : دکتر بهرام فره وشی انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۵۸ تازی

دایره المعارف فارسی : غلامحسین مصاحب انتشارات فرانکلین ۱۳۴۵ تازی

فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد) کتابخانه خیام ۱۳۳۵ تازی

فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی محمد علی امام شوشتری انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۷ تازی

فرهنگ کوچک عربی فارسی ذبیح الله بهروز چاپخانه ارتش ۱۳۳۴ تازی

فرهنگ فارسی محمد معین انتشارات امیرکبیر چاپ هفتم ۱۳۶۴ تازی

فرهنگ فارسی عمید حسن عمید انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۳ تازی

فرهنگ صبا محمد بهشتی ۱۳۷۱ تازی

فرهنگ لاروس تألیف دکتر خلیل جر ، ترجمه سید محمد طبیبیان ۱۳۶۴ تازی

فرهنگ فارسی شرق احمد سعیدی انتشارات شرق ۱۳۷۱ تازی

فرهنگنامه های دو زبانه حمیم کتابفروشی بروخیم ۱۳۵۳ تازی

در ژرفای واژه ها بخش چهارم دکتر ناصر انقطاع شیوه گرافیک لس آنجلس ۲۰۲۰ میلادی

